

## کتاب امثال سلیمان نبی

### مقدمه کتاب

- امثال سلیمان بن داود پادشاه اسرائیل  
 به جهت دانستن حکمت و عدل، و برای فهمیدن کلمات فطانت.  
 ۳ به جهت اکتساب ادب معرفت آمیز، و عدالت و انصاف و استقامت.  
 ۴ تا ساده دلان را زیرکی بخشد، و جوانان را معرفت و تمیز.  
 ۵ تا مرد حکیم بشنود و علم را بیفزاید. و مرد فهمی تدابیر را تحصیل نماید.  
 ۶ تا امثال و کلمات را بفهمند، کلمات حکیمان و غوامض ایشان را.  
 ۷ ترس بیوه آغاز علم است. لیکن جاهلان حکمت و ادب را خوار می‌شمارند.

### هشدار علیه وسوسه

- ای پسر من تا دیب پدر خود را بشنو، و تعلم مادر خویش را ترک منما.  
 ۹ زیرا که آنها تاج زیبایی برای سرتو، و جواهر برای گردن تو خواهد بود.  
 ۱۰ ای پسر من اگر گناهکاران تو را فریفته سازند، قبول منما.  
 ۱۱ اگر گویند: «مراه ما بیاتا برای خون در کمین بنشینیم، و برای بیگانهان بیجهت پنهان شویم،  
 مثل هاویه ایشان را زنده خواهیم بلعید، و تندرست مانند آنانی که به گور فرو میروند.  
 ۱۳ هر گونه اموال نفیسه را پیدا خواهیم نمود. و خانه های خود را از غنیمت مملو خواهیم ساخت.  
 ۱۴ قرعه خود را در میان ما بپنداز. و جمیع ما را یک کیسه خواهد بود.»  
 ای پسر من با ایشان در راه مرو. و پای خود را از طریقهای ایشان بازدار  
 زیرا که پایهای ایشان برای شرارت میدوید و به جهت ریختن خون میشتابد.  
 ۱۷ به تحقیق، گستردن دام در نظر هر بالدار بیفایده است.  
 ۱۸ لیکن ایشان به جهت خون خود کمین میسازند، و برای جان خویش پنهان میشوند.  
 ۱۹ همچنین است راههای هر کس که طماع سود باشد، که آن جان مالک خود را هلاک میسازد.

تشویق به پذیرفتن حکمت

- حکمت در بیرون نداید و در شوارع عام آواز خود را بلند میکند.
- ۲۱ در سر چهار راه در دهنه دروازها میخواند و در شهر به سخنان خود متکلم میشود که «ی جاها لان تابه کی جهالت را دوست خواهید داشت؟ و تابه کی مستهزئین از استهزا شادی میکنند و احقمان از معرفت نفرت مینمایند؟ بهسبب عتاب من بازگشت نمایید. اینک روح خود را بر شما فاضله خواهم نمود و کلمات خود را بر شما اعلام خواهم کرد.
- ۲۴ زیرا که چون خواندم، شما با نمودید و دستهای خود را افراشتم و کسی اعتنا نکرد.
- ۲۵ بلکه تمامی نصیحت مرا ترک نمودید و توییخ مرا نخواستید.
- ۲۶ پس من نیز در حین مصیبت شما خواهم خندید و چون ترس بر شما مستولی شود استهزا خواهم نمود.
- ۲۷ چون خوف مثل باد تند بر شما عارض شود، و مصیبت مثل گرد باد به شما در رسد، حینی که تنگی و ضیق بر شما آید.
- ۲۸ آنگاه مرا خواهند خواند لیکن اجابت نخواهم کرد، و صبحگاهان مرا جستجو خواهند نمود اما مرا نخواهند یافت.
- ۲۹ چونکه معرفت را مکروه داشتند، و ترس خداوند را اختیار نمودند، و نصیحت مرا پسند نکردند، و تمامی توییخ مرا خوار شمردند، بنابراین، از میوه طریق خود خواهند خورد، و از تدایب خویش سیر خواهند شد.
- ۳۲ زیرا که ارتداد جاها لان، ایشان را خواهد کشت و راحت غافلانه احقمان، ایشان را هلاک خواهد ساخت.
- ۳۳ اما هر که مرا بشنود در امنیت ساکن خواهد بود، و از ترس بلا مستریخ خواهد ماند.»

### فواید حکمت

- ای پسر من اگر سخنان مرا قبول مینمودی و اوامر مرا نزد خود نگاه میداشتی، تا گوش خود را به حکمت فراگیری و دل خود را به فطانت مایل گردانی، اگر فهم را دعوت میکردی و آواز خود را به فطانت بلندی نمودی، اگر آن را مثل نقره میطلبیدی و مانند خزانه‌های مخفی جستجو میکردی،

- آنگاه ترس خداوند را میفهمیدی، و معرفت خدا را حاصل مینمودی.
- ۶ زیرا خداوند حکمت را میبخشد، و از دهان وی معرفت و فطانت صادر میشود.
- ۷ به جهت مستقیمان، حکمت کامل را ذخیره میکند و برای آنانی که در کاملیت سلوک مینمایند، سپر مییابد،
- تا طریقهای انصاف را محافظت نماید و طریق مقدسان خویش را نگاه دارد.
- پس آنگاه عدالت و انصاف را میفهمیدی، و استقامت و هر طریق نیکورا.
- ۱۰ زیرا که حکمت به دل تو داخل میشود و معرفت نزد جان تو عزیز میگشت.
- ۱۱ تمیز، تو را محافظت مینمورد، و فطانت، تو را نگاه میداشت،
- تا تو را از راه شریرانهایی بخشد، و از کسانی که به سخنان کج متکلم میشوند.
- ۱۳ که راههای راستی را ترک میکنند، و به طریقهای تاریکی سالک میشوند.
- ۱۴ از عمل بد خشنودند، و از دروغهای شریر خرسندند.
- ۱۵ که در راههای خود معوجند، و در طریقهای خویش کج و میباشند.
- ۱۶ تا تو را از زن اجنبی رهایی بخشد، و از زن بیگانهایی که سخنان تملقا میگویند؛
- که مصاحب جوانی خود را ترک کرده، و عهد خدای خویش را فراموش نموده است.
- ۱۸ زیرا خانه او به موت فرو میرود و طریقهای او به مردگان.
- ۱۹ کسانی که نزد وی روند بر نخواهند گشت، و به طریقهای حیات نخواهند رسید.
- ۲۰ تا به راه صالحان سلوک نمایی و طریقهای عادلان را نگاه داری.
- ۲۱ زیرا که راستان در زمین ساکن خواهند شد، و کاملان در آن باقی خواهند ماند.
- ۲۲ لیکن شریران از زمین منقطع خواهند شد، و ریشه خیانتکاران از آن کنده خواهد گشت.

### سایر فواید حکمت

- ای پسر من، تعلیم مرا فراموش مکن و دل تو او امر را نگاه دارد،
- زیرا که طول ایام و سالهای حیات و سلامتی را برای تو خواهد افزود.
- ۳ زنهار که رحمت و راستی تو را ترک نکنند. آنها را برگردن خود ببند و بر لوح دل خود مرقوم دار.

- ۴ آنگاه نعمت و رضا مندی نیکو، در نظر خدا و انسان خواهی یافت.
- ۵ به تمامی دل خود بر خداوند توکل نما و بر عقل خود تکیه مکن.
- ۶ در همه راههای خود او را بشناس، و او طریقه‌هایت را راست خواهد گردانید.
- خویشتن را حکیم میندار، از خداوند بترس و از بدی اجتناب نما.
- ۸ این برای ناف تو شفا، و برای استخوانهایت مغز خواهد بود.
- ۹ از ما بملک خود خداوند را تکریم نما و از نو برهای همه محصول خویش.
- ۱۰ آنگاه انبارهای توبه و فور نعمت پر خواهد شد، و چرخشهای تو از شیره انگور لبریز خواهد گشت.
- ۱۱ ای پسر من، تا دیب خداوند را خوار مشمار، و تو بیخ او را مگروه مدار.
- ۱۲ زیرا خداوند هر که را دوست دارد تا دیب مینماید، مثل پدر پسر خویش را که از او سرور مییابد.
- ۱۳ خوشبحال کسیکه حکمت را پیدا کند، و شخصی که فطانت را تحصیل نماید.
- ۱۴ زیرا که تجارت آن از تجارت نقره و محصولش از طلای خالص نیکوتر است.
- ۱۵ از لعلها گرانها تراست و جمیع نفایس تو بآن برابری تواند کرد.
- ۱۶ به دست راست وی طول ایام است، و به دست چپش دولت و جلال.
- ۱۷ طریقه‌های وی طریقه‌های شادمانی است و همه راههای وی سلامتی مییابد.
- ۱۸ به جهت آنانی که او را به دست گیرند، درخت حیات است و کسیکه به او متمسک مییابد نجسته است.
- خداوند به حکمت خود زمین را بنیاد نهاد، و به عقل خویش آسمان را استوار نمود.
- ۲۰ به علم او لجهها منشق گردید، و افلاک شبم رامی چکانید.
- ۲۱ ای پسر من، این چیزها از نظر تو دور نشود. حکمت کامل و تمیز از نگاه دار.
- ۲۲ پس برای جان تو حیات، و برای گردنت زینت خواهد بود.
- ۲۳ آنگاه در راه خود به امنیت سالک خواهی شد، و پایت نخواهد لغزید.
- ۲۴ هنگامی که بخوابی، نخواهی ترسید و چون دراز شوی خوابت شیرین خواهد شد.
- ۲۵ از خوف ناگهان نخواهی ترسید، و نه از خرابی شیران چون واقع شود.
- ۲۶ زیرا خداوند اعتماد تو خواهد بود و پای تو را از دام حفظ خواهد نمود.

- ۲۷ احسان را از اهلش باز مدار، هنگامی که بجای آوردنش در قوت دست توست.
- ۲۸ به همسایه خود مگور و پرو بازگرد، و فردا به تو خواهم داد، با آنکه نزد تو حاضر است.
- ۲۹ بر همسایه ات قصد بدی مکن، هنگامی که او نزد تو در امنیت ساکن است.
- ۳۰ با کسی که به تو بدی نکرده است، بیسبب محاصمه منما.
- ۳۱ بر مرد ظالم حسد مبر و هیچکدام از راههایش را اختیار مکن.
- ۳۲ زیرا کج خلقان نزد خداوند مکروهند، لیکن سر او نزد راستان است،
- لعنت خداوند بر خانه شیران است. اما مسکن عادلان را برکت میدهد.
- ۳۴ یقین که مستزین را استهزایمینماید، اما متواضعان را فیض میبخشد.
- ۳۵ حکیمان وارث جلال خواهند شد، اما حقان نجات را خواهند برد.

### افضل بودن حکمت

- ای پسران، تادیب پدر را بشنوید و گوش دهید تا فطانت را بفهمید، چونکه تعلیم نیکو به شما میدهد. پس شریعت مرا ترک ننمایید.
- ۳ زیرا که من برای پدر خود پسر بودم، و در نظر مادرم عزیز و یزیدگانه.
- ۴ او مرا تعلیم داده، میگفت: «ل توبه سخنان من متمسک شود، و او امر مرا نگاه دار تا زنده بمانی.
- ۵ حکمت را تحصیل نما و فهم را پیدا کن. فراموش مکن و از کلمات دهانم انحراف موز.
- ۶ آن را ترک منما که تو را محافظت خواهد نمود. آن را دوست دار که تو را نگاه خواهد داشت.
- ۷ حکمت از همه چیز افضل است. پس حکمت را تحصیل نما و به هر آنچه تحصیل نموده باشی، فهم را تحصیل کن.
- ۸ آن را محترم دار، و تو را بلند خواهد ساخت. و اگر او را در آغوش بکشی تو را معظم خواهد گردانید.
- ۹ بر سر تو تاج زیبایی خواهد نهاد. و افسر جلال به تو عطا خواهد نمود.»
- ای پسر من بشنو و سخنان مرا قبول نما، که سالهای عمرت بسیار خواهد شد.
- ۱۱ راه حکمت را به تو تعلیم دادم، و به طریقه های راستی تو را هدایت نمودم.

- ۱۲ چون در راه بروی قدمهای تو تنگ نخواهد شد، و چون بدوی لغزش نخواهی خورد.
- ۱۳ ادب رابه چنگ آور و آن را فرو مگذار. آن را نگاه دار زیرا که حیات تو است.
- ۱۴ به راه شیران داخل مشو، و در طریق نگاهکاران سالک مباش.
- ۱۵ آن را ترک کن. و به آن گذر منما، و از آن اجتناب کرده، بگذر.
- ۱۶ زیرا که ایشان تابدی نکرده باشند، نمی خوابند و اگر کسی را نلغزانیده باشند، خواب از ایشان منقطع میشود.
- ۱۷ چونکه نان شرارت را میخورند، و شراب ظلم را می نوشند.
- ۱۸ لیکن طریق عادلان مثل نور مشرق است که تا نهار کامل روشنایی آن در تزیادی باشد.
- ۱۹ و اما طریق شیران مثل ظلمت غلیظ است، و نمی دانند که از چه چیز میلغزند.
- ای پسر من، به سخنان من توجه نما و گوش خود را به کلمات من فرا گیر.
- ۲۱ آنها از نظر تو دور نشود. آنها را در اندرون دل خود نگاه دار.
- ۲۲ زیرا هر که آنها را بیاید برای او حیات است، و برای تمامی جسد او شفا مییابد.
- ۲۳ دل خود را به حفظ تمام نگاه دار، زیرا که مخرج های حیات از آن است.
- ۲۴ دهان دروغگور از خود بینداز، و لبهای ج را از خویشتن دور نما.
- ۲۵ چشمانت به استقامت نگران باشد، و مژگانت پیش روی تو راست باشد.
- ۲۶ طریق پایهای خود را هموار بساز، تا همه طریقهای تو مستقیم باشد.
- ۲۷ به طرف راست یا چپ منحرف مشو، و پای خود را از بدی نگاه دار.

### هشدار در مورد زنا

- ای پسر من، به حکمت من توجه نما، و گوش خود را به فطانت من فرا گیر، تا تدابیر را محافظت نمایی، و لبهایت معرفت را نگاه دارد.
- ۳ زیرا که لبهای زن اجنبی عسل را می چکاند، و دهان او از روغن ملایم تراست.
- ۴ لیکن آخر او مثل افسنتین تلخ است و برنده مثل شمشیر دودم.
- ۵ پایبایش به موت فرو میرود، و قدمبایش به هاویه متمسک مییابد.
- ۶ به طریق حیات هرگز سالک نخواهد شد. قدمبایش آواره شده است و او نمی داند.

- ۷ و الانای پسرانم مرا بشنوید، و از سخنان دهانم انحراف مورزید.
- ۸ طریق خود را از او دور ساز، و به در خانه او نزدیک مشو.
- ۹ مباد اعنقوان جوانی خود را به دیگران بدهی، و سالهای خویش را به ستم کیشان.
- ۱۰ و غیر بیان از اموال تو سیر شوند، و ثمره محنت تو به خانه بیگانه رود.
- ۱۱ که در عاقبت خود نوحه گری نمایی، هنگامی که گوشت و بدنت فانی شده باشد، و گویی چرا ادب را مکر و ه داشته‌ام، و دل من تنبیه را خوار شمرد، و آواز مرشدان خود را نشنیدم، و به معلمان خود گوش ندادم.
- ۱۴ نزدیک بود که هر گونه بدی را مرتکب شوم، در میان قوم و جماعت.
- آب را از منبع خود بنوش، و نهرهای جاری را از چشمه خویش.
- ۱۶ جویهای تو بیرون خواهد ریخت، و نهرهای آب در شوارع عام، و از آن خودت به تنهایی خواهد بود، و نه از آن غریبان تو.
- ۱۸ چشمه تو مبارک باشد، و از زن جوانی خویش مسرور باش، مثل غزال محبوب و آهوی جمیل. پستانهایش تو را همیشه خرم سازد، و از محبت او دائم محفوظ باش.
- ۲۰ لیکای پسر من، چرا از زن بیگانه فریفته شوی؟ و سینه زن غریب را در برگیری؟ زیرا که راههای انسان در مدنظر خداوند است، و تمامی طریقهای وی را میسنجد.
- ۲۲ تقصیرهای شریرا را گرفتار میسازد، و به بندهای گاهان خود بسته میشود.
- ۲۳ او بدون ادب خواهد مرد، و به کثرت حماقت خویش تلف خواهد گردید.

### جلوه‌های جهالت

- ای پسر من، اگر برای همسایه خود ضامن شده، و به جهت شخص بیگانه دست داده باشی، و از سخنان دهان خود در دام افتاده، و از سخنان دهانت گرفتار شده باشی، پسای پسر من، این را بکن و خویشتن را راهی ده چونکه به دست همسایه ات افتاده‌ای. برو و خویشتن را فروتن ساز و از همسایه خود التماس نما.
- ۴ خواب راه چشمان خود را ه ماده، و نه پینکی راه مرگان خویش.
- ۵ مثل آهو خویشتن را از کمند و مانند گنجشک از دست صیاد خلاص کن.

- ای شخص کاهل نزد مورچه برو، و در راههای او تامل کن و حکمت را بیاموز،  
که وی را پیشوایی نیست و نه سرور و نه حاکی.
- ۸ اما خوراک خود را تا بستان مهیا میسازد و آذوقه خویش را در موسم حصاد جمع میکند.
- ۹ ای کاهل، تا به چند خواهی خوابیدی و از خواب خود کی خواهی برخاست؟  
اندکی خفت و اندکی خواب، و اندکی برهم نهادن دست به جهت خواب.
- ۱۱ پس فقر مثل راهزن بر تو خواهد آمد، و نیاز مندی بر تو مانند مرد مسلح.  
مردلیم و مرد زشت خوی، با عوج جاج دهان رفتار میکند.
- ۱۳ با چشمان خود غمزه میزند و با پایهای خویش حرف میزند. با انگشتهای خویش  
اشاره میکند.
- ۱۴ دردش دروغهاست و پیوسته شرارت را اختراع میکند. نزاعها را میپاشد.
- ۱۵ بنا بر این مصیبت بر او ناگهان خواهد آمد. در لحظهای منکسر خواهد شد و شفا  
نخواهد یافت.
- شش چیز است که خداوند از آنها نفرت دارد، بلکه هفت چیز که نزد جان وی مکروه  
است.
- ۱۷ چشمان متکبر و زبان دروغگو، و دستهایی که خون بیگانه را میریزد.
- ۱۸ دلی که تدابیر فاسد را اختراع میکند. پایهایی که در زیان کاری تیز رو میباشند.
- ۱۹ شاهد دروغگو که به کذب متکلم شود. و کسی که در میان برادران نزاعها  
پاشد.
- ای پسر من او امر پدر خود را نگاه دار و تعلیم مادر خویش را ترک منما.
- ۲۱ آنها را بردل خود دایم ببند، و آنها را برگردن خویش بیاویز.
- ۲۲ حینی که به راه میروی تو را هدایت خواهد نمود، و حینی که میخوابی بر تو دیده بانی  
خواهد کرد، و وقتی که بیدار شوی با تو مکالمه خواهد نمود.
- ۲۳ زیرا که احکام (یشان) چراغ و تعلیم (یشان) نور است، و توییح تدبیر آمیز طریق حیات است.
- ۲۴ تا تو را از زن خبیثه نگاه دارد، و از چابلوسی زبان زن بیگانه.
- ۲۵ دردلت مشتاق جمال وی مباش، و از بلیکهایش فریفته مشو،



زیرا که بهسبب زن زانیه، شخص برای یک قرص نان محتاج میشود، وزن مرد دیگر، جان گرانهارا صید میکند.

۲۷ آیا کسی آتش را در آغوش خود بگیرد و جامهاش سوخته نشود؟

یا کسی براخگرهای سوزنده راه رود و پایهایش سوخته نگردد؟

همچنین است کسیکه نزد زن همسایه خویش داخل شود، زیرا هر که او را لمس نماید بیگانه نخواهد ماند.

دزد در اهانت نمی کند اگر دزدی کند تا جان خود را سیر نماید وقتی که گرسنه باشد.

۳۱ لیکن اگر گرفته شود، هفت چندان رد خواهد نمود و تمامی اموال خانه خود را خواهد داد.

۳۲ اما کسیکه با زنی زنا کند، ناقص العقل است و هر که چنین عمل نماید، جان خود را هلاک خواهد ساخت.

۳۳ او ضرب ورسوایی خواهد یافت، و ننگ او محو نخواهد شد.

۳۴ زیرا که غیرت، شدت خشم مرد است و در روز انتقام، شفقت نخواهد نمود.

۳۵ بر هیچ کفارهای نظر نخواهد کرد و هر چند عطا یا راز یاده کنی، قبول نخواهد نمود.

### هشدار در باره زنا

۱ ای پسر من سخنان مرا نگاه دار، و او امر مرا نزد خود ذخیره نما.

۲ او امر مرا نگاه دار تا زنده بمانی، و تعلیم مرا مثل مرد مک چشم خویش.

۳ آنها را بر انگشتهای خود ببند و آنها را بر لوح قلب خود مرقوم دار.

۴ به حکمت بگو که تو خواهر من هستی و فهم را دوست خویش بخوان

تا تو را از زن اجنبی نگاه دارد، و از زن غریبی که سخنان تملقا میز میگوید.

زیرا که از دریچه خانه خود نگاه کردم، و از پشت شبکه خویش.

۷ در میان جاهلان دیدم، و در میان جوانان، جوانی ناقص العقل مشاهده نمودم،

که در کوچه بسوی گوشه او میگذاشت. و به راه خانه وی میرفت،

در شام در حین زوال روز، در سیاهی شب و در ظلمت غلیظ،

که اینک زنی به استقبال وی میآمد، در لباس زانیه و در خباثت دل.

۱۱ زنی یاوهگو و سرکش که پایهایش در خانتهاش قرار نمی گیرد.

- ۱۲ گاهی در کوچها و گاهی در شوارع عام، و نزد هر گوشه‌ای در کین مییاشد.
- ۱۳ پس اورا برگرفت و بوسید و چهره خود را بیجا ساخته، اورا گفت:
- «زد من ذبایح سلامتی است، زیرا که امروز نذرهای خود را وفا نمودم.
- ۱۵ از این جهت به استقبال تو بیرون آمدم، تا روی تو را به سعی تمام بطلبم و حال تو را یافتم.
- ۱۶ بر بستر خود دو شکها گسترانید هام، بادیاها از گنجان مصری.
- ۱۷ بستر خود را با مروعود و سلیخه معطر ساختم.
- ۱۸ بیاتاصبح از عشق سیر شویم، و خوبستن را از محبت خرم سازیم.
- ۱۹ زیرا صا حبخانه در خانه نیست، و سفر دور رفته است.
- ۲۰ کیسه نقرهای به دست گرفته و تار و زبدر تمام مراجعت نخواهد نمود.»
- پس اورا از زیادی سخنانش فریفته کرد، و از تملق لبهایش اورا اغوا نمود.
- ۲۲ در ساعت از عقب او مثل گاوی که به سلاخ خانه می‌رود، روانه شد و مانند احمق به زنجیرهای قصاص.
- ۲۳ تاثیر به جگرش فرورود، مثل گنجشکی که به دام می‌شتابد و نمی‌داند که به خطر جان خود می‌رود.
- پس حالای پسران مرا بشنوید، و به سخنان دهانم توجه نمائید.
- ۲۵ دل تو به راههایش مایل نشود، و به طریقهایش گمراه مشو،
- زیرا که او بسیاری را مجروح و حانداخته است، و جمیع کشتگانش زور آوراند.
- ۲۷ خانه او طریق‌ها و یه است و به حجره‌های موت مودی مییاشد.

### ندای حکمت

- آیا حکمت ندانمی کند، و فطانت آواز خود را بلند نمی‌نماید؟
- بهرسر مکان‌های بلند، به نگاره راه، در میان طریقهای میایستد.
- ۳ بهجانب دروازه‌ها به دهنه شهر، نزد مدخل دروازه‌ها صدا می‌زنند.
- ۴ که شمارای مردان میخوانم و آواز من به بنی آدم است.
- ۵ ای جاهلان زیرکی را بفهمید و ای احمقان عقل را درک نمائید.
- ۶ بشنوید زیرا که به امور عالیه تکلم مینمایم و گشادن لبهایم استقامت است.
- ۷ دهانم به راستی تنطق می‌کند و لبهایم شرارت را مکره می‌دارد.

- ۸ همه سخنان دهانم بر حق است و در آنها هیچ چیز کج یا معوج نیست.
- ۹ تمامی آنها نزد مرد فهمیم واضح است و نزد یابندگان معرفت مستقیم است.
- ۱۰ تادیب مرا قبول کنید و نه نقره را، و معرفت را بیشتر از طلای خالص.
- ۱۱ زیرا که حکمت از لعلها بهتر است، و جمیع نفایس را به او برابری نتوان کرد.
- ۱۲ من حکتم و در زیر کی سکونت دارم، و معرفت تدبیر را یافته‌ام.
- ۱۳ ترس خداوند، مکروه داشتن بدی است. غرور و تکبر و راه بد و دهان دروغگو را مکروه میدارم.
- مشورت و حکمت کامل از آن من است. من فهم هستم و قوت از آن من است.
- ۱۵ به من پادشاهان سلطنت میکنند، و داوران به عدالت فتوا میدهند.
- ۱۶ به من سروران حکمرانی مینمایند و شریفان و جمیع داوران جهان.
- ۱۷ من دوست میدارم آنانی را که مرادوست میدارند. و هر که مرا به جد و جهد بطلبد مرا خواهد یافت.
- ۱۸ دولت و جلال با من است. توانگری جاودانی و عدالت.
- ۱۹ ثمره من از طلا و زرناب بهتر است، و حاصل من از نقره خالص.
- ۲۰ در طریق عدالت میخراهم، در میان راههای انصاف،
- تامل حقیقی را نصیب محبان خود گردانم، و خزینه‌های ایشان را مملو سازم.
- خداوند مرا مبدء طریق خود داشت، قبل از اعمال خویش از ازل.
- ۲۳ من از ازل برقرار بودم، از ابتدا پیش از بودن جهان.
- ۲۴ هنگامی که لجه هان بود من مولود شدم، وقتی که چشمه‌های پراز آب وجود نداشت.
- ۲۵ قبل از آنگاه کوهها برپا شود، پیش از تلها مولود گردیدم.
- ۲۶ چون زمین و صحراها را هنوز نساخته بود، و نه اول غبار ربع مسکون را.
- ۲۷ وقتی که او آسمان را مستحکم ساخت من آنجا بودم، و هنگامی که دایره را بر سطح لجه قرار داد.
- ۲۸ وقتی که افلاک را بالا استوار کرد، و چشمه‌های لجه را استوار گردانید.

- ۲۹ چون به دریا حد قرار داد، تا آبها از فرمان او تجاوز نکنند، و زمانی که بنیاد زمین را نهاد.
- ۳۰ آنگاه نزد او معمار بودم، و روز بروز شادی مینمودم، و همیشه به حضور او اهتزاز میکردم.
- ۳۱ و اهتزاز من در آبادی زمین وی، و شادی من باینی آدم میبود.
- پس الانای پسران مرا بشنوید، و خوشبحال آنانی که طریقههای مرا نگاه دارند.
- ۳۲ تادیب را بشنوید و حکیم باشید، و آن را رد ننمایید.
- ۳۴ خوشبحال کسیکه مرا بشنود، و هر روز نزد دره‌های من دیده بانی کند، و با هوهای دروازه‌های مرا محافظت نماید.
- ۳۵ زیرا هر که مرا یابد حیات را تحصیل کند، و رضامندی خداوند را حاصل نماید.
- ۳۶ و اما کسیکه مرا خطا کند، به جان خود ضرر رساند، و هر که مرا دشمن دارد، موت را دوست دارد.

### دعوت حکمت و جهالت

- حکمت، خانه خود را بنا کرده، و هفت ستونهای خویش را تراشیده است.
- ۲ ذبایح خود را ذبح نموده و شراب خود را همزوج ساخته و سفره خود را نیز آراسته است.
- ۳ کنیزان خود را فرستاده، ندا کرده است، بر پشتهای بلند شهر.
- ۴ هر که جاهل باشد به اینجا بیاید، و هر که ناقص العقل است او را میگوید.
- ۵ بیایید از غذای من بخورید، و از شرابی که همزوج ساختم بنوشید.
- ۶ جهالت را ترک کرده، زنده بمانید، و به طریق فهم سلوک نمایید.
- ۷ هر که استهزا کننده را تادیب نماید، برای خویش تن رسوائی را تحصیل کند، و هر که شریر را تنبیه نماید برای او عیب میباشد.
- ۸ استهزا کننده را تنبیه ننماید از تو نفرت کند، اما مرد حکیم را تنبیه نما که تو را دوست خواهد داشت.
- ۹ مرد حکیم را پندده که زیاده حکیم خواهد شد. مرد عادل را تعلیم ده که علمش خواهد افزود.
- ۱۰ ابتدای حکمت ترس خداوند است، و معرفت قدوس فطانت میباشد.

زیرا که به واسطه من روزهای تو کثیر خواهد شد، و سالهای عمر از برایت زیاده خواهد گردید.  
۱۲ اگر حکیم هستی، برای خویشتن حکیم هستی. و اگر استهزائمانی به تنهایی  
متحمل آن خواهی بود.

زن احمق یا وهگواست، جاهل است و هیچ نمی داند،  
و نزد در خانه خود مینشیند، در مکانهای بلند شهر بر کرسی،  
تاراه رونندگان را بخواند، و آنانی را که به راههای خود برستی میروند.  
۱۶ هر که جاهل باشد به اینجا بر گردد، و به ناقص العقل میگوید:  
«بهای دزدیده شده شیرین است، و نان خفیه لذیذ میباشند.»  
و او نمی داند که مردگان در آنجا هستند، و دعوتشد گانش در عمقهای هاویه میباشند.

### امثال سلیمان

امثال سلیمان: پسر حکیم پدر خود را مسرور میسازد، اما پسر احمق باعث حزن مادرش  
میشود.

گنجهای شرارت منفعت ندارد، اما عدالت از موت رهایی میدهد.  
خداوند جان مرد عادل را نمی گذارد گرسنه بشود، اما آرزوی شیرین را باطل میسازد.  
کسیکه به دست سست کار میکند فقیر می گردد، اما دست چابک غنی میسازد.  
کسیکه در تابستان جمع کند پسر عاقل است، اما کسیکه در موسم حصاد میخوابد، پسر  
شرم آورنده است.

بر سر عادلان برکتهاست، اما ظلم دهان شیرین را میپوشاند.  
یادگار عادلان مبارک است، اما اسم شیرین خواهد گندید.  
دانادل، احکام را قبول میکند، اما احمق پرگوتلف خواهد شد.  
کسیکه به راستی راه رود، در امنیت سالک گردد، و کسیکه راه خود را کج میسازد  
آشکار خواهد شد.

هر که چشمک میزند الم میرساند، اما احمق پرگوتلف میشود.  
دهان عادلان چشمه حیات است، اما ظلم دهان شیرین را میپوشاند.  
بغض نزاعها میانگیزاند، اما محبت هر گاه را مستور میسازد.

در لبهای فطانت پیشگان حکمت یافت میشود، اما چوب به جهت پشت مرد ناقص العقل است.

حکیمان علم را ذخیره میکنند، اما دهاان احق نزدیک به هلاکت است.

اموال دولتندان شهر حصار دارند، اما اینشان میباشد، اما بینوایی فقیران هلاکت ایشان است.

عمل مرد عادل مودی به حیات است، اما محصول شیریه گناه میانجامد.

کسیکه تادیب را نگاه دارد در طریق حیات است، اما کسیکه تنبیه را ترک نماید گمراه میشود.

کسیکه بغض را میپوشاند دروغگو می باشد. کسیکه بهتان را شیوع دهد احق است.

کثرت کلام از گناه خالی نمی باشد، اما آنکه لبایش را ضبط نماید عاقل است.

زبان عادلان نقره خالص است، اما دل شیران لاشیء میباشد.

لبهای عادلان بسیاری را رعایت میکند، اما احقمان از بیعقلی میمیرند.

برکت خداوند دولتند میسازد، و هیچ زحمت بر آن نمی افزاید.

جاهل در عمل بداهتزاز دارد، و صاحب فطانت در حکمت.

خوف شیران به ایشان میرسد، و آرزوی عادلان به ایشان عطا خواهد شد.

مثل گذشتن گردباد، شیر نابود میشود، اما مرد عادل بنیاد جاودانی است.

چنانکه سرکه برای دندان و دود برای چشمان است، همچنین است مرد کاهل برای آنانی که او را میفرستند.

ترس خداوند عمر را طول میسازد، اما سالهای شیران کوتاه خواهد شد.

انتظار عادلان شادمانی است، اما امید شیران ضایع خواهد شد.

طریق خداوند به جهت کاملان قلعه است، اما به جهت عاملان شر هلاکت میباشد.

مرد عادل هرگز متحرک نخواهد شد، اما شیران در زمین ساکن نخواهند گشت.

دهان صدیقان حکمت را میرویانند، اما زبان دروغگویان از ریشهکنده خواهد شد.

لبهای عادلان به امور مرصیه عارف است، اما دهاان شیران پراز دروغها است.

ترازوی باقلب نزد خداوند مکروه است، اما سنگ تمام پسندیده او است.

چون تکبر میآید بحالت میآید، اما حکمت با متواضعان است.

کاملت راستان ایشان را هدایت میکند، اما کجی خیانتکاران ایشان را هلاک میسازد.

توانگری در روز غضب منفعت ندارد، اما عدالت از موت رهایی میبخشد.  
 عدالت مرد کامل طریق او را راست میسازد، اما شریر از شرارت خود هلاک میگردد.  
 عدالت راستان ایشان را اخلاصی میبخشد، اما خیانتکاران در خیانت خود گرفتار میشوند.  
 چون مرد شریر بمیرد امید او نابود میگردد، و انتظار زور آوران تلف میشود.  
 مرد عادل از تنگی خلاص میشود و شریر به جای او میآید.  
 مرد منافق به دهانش همسایه خود را هلاک میسازد، و عادلان به معرفت خویش نجات میابند.  
 از سعادت تمدی عادلان، شهر شادی میکند، و از هلاکت شریران ابتهاج مینماید.  
 از برکت راستان، شهر مرتفع میشود، اما از دهان شریران منهدم میگردد.  
 کسیکه همسایه خود را حقیر شمارد ناقص العقل میباشد، اما صاحب فطانت ساکت میمانند.  
 کسیکه به غماهی گردش میکند، سرها را فاش میسازد، اما شخص امین دل، امر را مخفی میدارد.  
 جایی که تدبیر نیست مردم میافتند، اما سلامتی از کثرت مشیران است.  
 کسیکه برای غریب ضامن شود البته ضرر خواهد یافت، و کسیکه ضمانت را مکرره دارد ایمن میباشد.  
 زن نیکو سیرت عزت را نگاه میدارد، چنانکه زور آوران دولت را محافظت مینمایند.  
 مرد در حیم به خویشتن احسان مینماید، اما مرد ستم کیش جسد خود را میرنجاند.  
 شریر اجرت فریبنده تحصیل میکند، اما کارنده عدالت مزد حقیقی را.  
 چنانکه عدالت مودی به حیات است، همچنین هر که شرارت را پیروی نماید او را به موت میرساند.  
 سچ خلقان نزد خداوند مکر و هند، اما کاملان طریق پسندیده او میباشدند.  
 یقین شریر مبران خواهد شد، اما ذریت عادلان نجات خواهند یافت.  
 زن جمیله بیعقل حلقه زرین است در بینی گراز.  
 آرزوی عادلان نیکو بی محض است، اما انتظار شریران، غضب میباشد.  
 هستند که میپاشند و بیشتر میاندوزند و هستند که زیاد از آنچه شاید نگاه میدارند اما به نیاز مندی میانجامد.  
 شخص سخی فر به میشود، و هر که سیراب میکند خود نیز سیراب خواهد گشت.

هر که غله را نگاه دارد مردم او را لعنت خواهند کرد، اما بر سر فروشنده آن برکت خواهد بود. کسیکه نیکویی را بطلبد رضامندی را می جوید، و هر که بدی را بطلبد بر او عارض خواهد شد.

کسیکه بر توانگری خود توکل کند، خواهد افتاد، اما عادلان مثل برگ سبز شکوفه خواهند آورد. هر که اهل خانه خود را بر نجانند نصیب او باد خواهد بود، و احق بنده حکیم دلان خواهد شد. ثمره مرد عادل درخت حیات است، و کسیکه جانها را صید کند حکیم است.

اینک مرد عادل بر زمین جزا خواهد یافت، پس چند مرتبه زیاده مردش بیرو نگاهار. هر که تادیب را دوست میدارد معرفت را دوست میدارد، اما هر که از تنبیه نفرت کند وحشی است.

مرد نیکو رضامندی خداوند را تحصیل مینماید، اما او صاحب تدبیر فاسد را ملزم خواهد ساخت.

انسان از بدی استوار نمی شود، اما ریشه عادلان جنبش نخواهد خورد.

زن صالحه تاج شوهر خود میبشد، اما زنی که نخجل سازد مثل پوسیدگی در استخوانهاش میبشد.

فکرهای عادلان انصاف است، اما تدبیر شیران فریب است.

سخنان شیران برای خون در کمین است، اما دهان راستان ایشان را راهی میدهد.

شیران واژگون شده، نیست میشوند، اما خانه عادلان برقرار میماند.

انسان بر حسب عقلش ممدوح میشود، اما کج دلان نخجل خواهند گشت.

کسیکه حقیر باشد و خادم داشته باشد، بهتر است از کسیکه خویشان را برافزارد و محتاج نان باشد.

مرد عادل برای جان حیوان خود تفکرمی کند، اما رحمتهای شیران ستم کیشی است.

کسیکه زمین خود را زرع کند از نان سیر خواهد شد، اما هر که با طیل را بیروی نماید ناقص العقل است.

مردشیریه شکار بدکاران طمع میورزد، اما ریشه عادلان میوه میآورد.

در تقصیر لپه آدم مهلک است، اما مرد عادل از تنگی بیرون میآید.

انسان از ثمره دهان خود از نیکویی سیر می شود، و مکافات دست انسان به او رد خواهد شد.

راه احق در نظر خودش راست است، اما هر که نصیحت را بشنود حکیم است.



غضب احمق فوراً شکار میشود، اما خردمند نجالت را میبوشاند.  
هر که به راستی تنطق نماید عدالت را ظاهر می کند، و شاهد دروغ، فریب را.  
هستند که مثل ضرب شمشیر حرفهای باطل میزنند، اما زبان حکیمان شفا میبخشد.  
لب راستگو تا به ابد استوار میماند، اما زبان دروغگو طرفه العینی است.  
درد دل هر که تدبیر فاسد کند فریب است، اما مشورت دهندگان صلح را شادمانی است.  
هیچ بدی به مرد صالح واقع نمی شود، اما شیران از بلا پر خواهند شد.  
لبهای دروغگو نزد خداوند مکروه است، اما اعمالان راستی پسندیده او هستند.  
مرد زیرک علم را مخفی میدارد، اما دل احمقان حماقت را شایع میسازد.  
دست شخص زرننگ سلطنت خواهد نمود، اما مرد کاهل بندگی خواهد کرد.  
کدورت دل انسان، او را منحنی میسازد، اما سخن نیکو او را شادمان خواهد گردانید.  
مرد عادل برای همسایه خود هادی میشود، اما راه شیران ایشان را گمراه میکند.  
مرد کاهل شکار خود را بریان نمی کند، اما زرنگی، توانگری گرانهای انسان است.  
در طریق عدالت حیات است، و در گذرگاههایش موت نیست.  
پسر حکیم تادیب پدر خود را اطاعت می کند، اما استهزا کننده تهدید را نمی شنود.  
مرد از میوه دهانش نیکویی را میخورد، اما جان خیانتکاران، ظلم را خواهد خورد.  
هر که دهان خود را نگاه دارد جان خویش را محافظت نماید، اما کسی که لبهای خود را بگشاید  
هلاک خواهد شد.  
شخص کاهل آرزو میکند و چیزی پیدائی کند. اما شخص زرننگ فربه خواهد  
شد.  
مرد عادل از دروغ گفتن نفرت دارد، اما شیر بر سو او نخل خواهد شد.  
عدالت کسی را که در طریق خود کامل است محافظت میکند، اما اشارت، نگاه کاران  
را هلاک میسازد.  
هستند که خود را دولت مند بشمارند و هیچ ندارند، و هستند که خویشان را فقیر می انگارند  
و دولت بسیار دارند.  
دولت شخص فدیة جان او خواهد بود، اما فقیر تهدید را نخواهد شنید.  
نور عادلان شادمان خواهد شد، اما چراغ شیران خاموش خواهد گردید.

از تکبر جز نزاع چیزی پیدائی شود، اما با آتانی که پند میپذیرند حکمت است. دولتی که از بطالت پیداشود در تناقص میباشد، اما هر که به دست خود اندوزد در تراید خواهد بود.

امیدی که در آن تعویق باشد باعث بیماری دل است، اما حصول مراد درخت حیات میباشد.

هر که کلام را خوار شمارد خویشتن را هلاک میسازد، اما هر که از حکم میترسد ثواب خواهد یافت.

تعلیم مرد حکیم چشمه حیات است، تا از دامهای مرگ رهایی دهد.

عقل نیکو نعمت را میبخشد، اما راه خیانتکاران، سخت است.

هر شخص زیرک با علم عمل میکند. اما حق حماقت را منتشر میسازد.

قاصد شیر در بلا گرفتار میشود، اما رسول امین شفا میبخشد.

فقروا هانت برای کسی است که تادیب را ترک نماید، اما هر که تنبیه را قبول کند محترم خواهد شد.

آرزویی که حاصل شود برای جان شیرین است، اما اجتناب از بدی، مکروه احمقان میباشد.

با حکیمان رفتار کن و حکیم خواهی شد، اما رفیق جاهلان ضرر خواهد یافت.

بلا نگاهکاران را تعاقب میکند، اما عادلان، جزای نیکو خواهند یافت.

مرد صالح پسران پسران را ارث خواهد داد، و دولت نگاهکاران برای عادلان ذخیره خواهد شد.

در مزرعه فقیران خوراک بسیار است، اما هستند که از بیانصافی هلاک میشوند. کسیکه چوب را باز دارد، از پسر خویش نفرت میکند، اما کسیکه او را دوست میدارد او را به سعی تمام تادیب مینماید.

مرد عادل برای سیری جان خود میخورد، اما شکم شیران محتاج خواهد بود.

هر زن حکیم خانه خود را بنا میکند، اما زن جاهل آن را بادست خود خراب مینماید.

کسیکه به راستی خود سلوک مینماید از خداوند میترسد، اما کسیکه در طریق خود کج رفتار است او را تحقیر مینماید.

در دهان احمق چوب تکبر است، اما لبهای حکیمان ایشان را محافظت خواهد نمود.

جایی که گاونیست، آخو رپاک است، اما از قوت گاو، محصول زیاد میشود.  
 شاهد امین دروغ نمی گوید، اما شاهد دروغ به کذب تنطق میکند.  
 استهزا کننده حکمت را میطلبد و نمی یابد. اما به جهت مرد فهم علم آسان است.  
 از حضور مرد احمق دور شو، زیر البهای معرفت راد را و نخواهی یافت.  
 حکمت مرد زیرک این است که راه خود را درک نماید، اما حماقت احمقان فریب است.  
 احمقان به گناه استهزا میکنند، اما در میان راستان رضامندی است.  
 دل شخص تلخی خویشتن را میداند، و غریب در خوشی آن مشارکت ندارد.  
 خانه شیران منهدم خواهد شد، اما خیمه راستان شکوفه خواهد آورد.  
 راهی هست که به نظر آدمی مستقیم مینماید، اما عاقبت آن، طرق موت است.  
 هم در لهو و لعب دل غمگین میباشد، و عاقبت این خوشی حزن است.  
 کسیکه در دل مرد است از راههای خود سیر میشود، و مرد صالح به خود سیر است.  
 مرد جاهل هر سخن را باور میکند، اما مرد زیرک در رفتار خود تا ممل مینماید.  
 مرد حکیم میترسد و از بدی اجتناب مینماید، اما احمق از غرور خود ایمن میباشد.  
 مرد کج خلق، احمقانه رفتار مینماید، و (ردم) (از صاحب سوظن نفرت دارند.  
 نصیب جاهلان حماقت است، اما معرفت، تاج زیرکان خواهد بود.  
 بدکاران در حضور نیکان خم میشوند، و شیران نزد دروازه های عادلان میایستند.  
 همسایه فقیر نیز از او نفرت دارد، اما دوستان شخص دولت مند بسیارند.  
 هر که همسایه خود را حقیر شمارد، گاه میورزد، اما خوشبحال کسیکه بر فقیران ترحم  
 نماید.  
 آبا صاحبان تدبیر فاسد گمراه نمی شوند، اما برای کسانی که تدبیر نیکو مینمایند، رحمت  
 و راستی خواهد بود.  
 از هر مشق منفعت است، اما کلام لهبا به فقر محض میانجامد.  
 تاج حکیمان دولت ایشان است، اما حماقت احمقان حماقت محض است.  
 شاهد امین جانها را نجات مبخشد، اما هر که به دروغ تنطق میکند فریب محض است.  
 در ترس خداوند اعتماد قوی است، و فرزندان او را ملجا خواهد بود.  
 ترس خداوند چشمه حیات است، تا از دامهای موت اجتناب نمایند.

جلال پادشاه از کثرت مخلوق است، و شکستگی سلطان از کمی مردم است.  
 کسیکه دیر غضب باشد کثیر الفهم است، و کج خلق حماقت را به نصیب خود میبرد.  
 دل آرام حیات بدن است، اما حسد پوسیدگی استخوانهاست.  
 هر که بر فقیر ظلم کند آفریننده خود را حقیر می‌شمارد، و هر که بر مسکین ترحم کند او را  
 تجید مینماید.  
 شیراز شرارت خود به زیر آفریننده میشود، اما مرد عادل چون بمیرد اعتماد دارد.  
 حکمت در دل مرد فهم ساکن میشود، اما در اندرون جاهلان آشکار میگردد.  
 عدالت قوم را رفیع میگرداند، اما گناه برای قوم، عار است.  
 رضامندی پادشاه بر خادم عاقل است، اما غضب او بر پست فطرتان.  
 جواب نرم خشم را برمی گرداند، اما سخن تلخ غیظ را به هیجان میآورد.  
 زبان حکیمان علم را زینت مینماید، اما دهان احمقان به حماقت تنطق مینماید.  
 چشمان خداوند در همه جا است، و بر بدان و نیکان مینگرد.  
 زبان ملایم، درخت حیات است و کجی آن، شکستگی روح است.  
 احمق تا دیب پدر خود را خوار می‌شمارد، اما هر که تنبیه را نگاه دارد زیرک میباشد.  
 در خانه مرد عادل گنج عظیم است، اما محصول شیران، کدورت است.  
 لبهای حکیمان معرفت را منتشر میسازد، اما دل احمقان، مستحکم نیست.  
 قربانی شیران نزد خداوند مکروه است، اما دعای راستان پسندیده اوست.  
 راه شیران نزد خداوند مکروه است، اما پیروان عدالت را دوست میدارد.  
 برای هر که طریق را ترک نماید تا دیب سخت است، و هر که از تنبیه نفرت کند خواهد مرد.  
 هاویه و ابدون در حضور خداوند است، پس چند مرتبه زیاده دلهای بنی آدم.  
 استهزا کننده تنبیه را دوست ندارد، و نزد حکیمان نخواهد رفت.  
 دلشادمان چهره را زینت میدهد، اما از تلخی دل روح منکسر میشود.  
 دل مرد فهم معرفت را میطلبد، اما دهان احمقان حماقت را میچرد.  
 تمامی روزهای مصیبت کشان بد است، اما خوشی دل ضیافت دائمی است.

اموال اندک با ترس خداوند بهتر است از گنج عظیم با اضطراب.  
 خوان بقول در جایی که محبت باشد بهتر است، از گاو پرواری که بآن عداوت باشد.  
 مرد تند خو نزاع را برمی انگیزد، اما شخص دیر غضب خصومت را ساکن میگرداند.  
 راه کاهلان مثل خار بست است، اما طریق راستان شاهراه است.  
 پسر حکیم پدر را شادمان میسازد، اما مرد احمق مادر خویش را حقیر می شمارد.  
 حماقت در نظر شخص ناقص العقل خوشی است، اما مرد فہیم به راستی سلوک مینماید.  
 از عدم مشورت، تدبیرها باطل میشود، اما از کثرت مشورت دهندگان برقرار میماند.  
 برای انسان از جواب دهانش شادی حاصل میشود، و سختی که در مجلس گفته شود چه  
 بسیار نیکو است.  
 طریق حیات برای عاقلان به سوی بالا است، تا از راهویه اسفل دور شود.  
 خداوند خانه متکبران را منهدم میسازد، اما حد و بیوهزن را استوار مینماید.  
 تدبیرهای فاسد نزد خداوند مکروه است، اما سخنان پسندیده برای ظاهران است.  
 کسیکه جریص سود باشد خانه خود را مکدر میسازد، اما هر که از هدیه پنهانفرت دارد خواهد  
 زیست.  
 دل مرد عادل در جواب دادن تفکر میکند، اما دهان شیرین، چیزهای بد را جاری میسازد.  
 خداوند از شیرین دور است، اما دعای عادلان را میشنود.  
 نور چشمان دل را شادمان میسازد، و خبر نیکو استخوانها را پر مغز مینماید.  
 گوشی که تنبیه حیات را بشنود، در میان حکیمان ساکن خواهد شد.  
 هر که تادیب را ترک نماید، جان خود را حقیر می شمارد، اما هر که تنبیه را بشنود عقل را تحصیل  
 مینماید.  
 ترس خداوند ادیب حکمت است، و تواضع پیشرو حرمت میباشد.  
 تدبیرهای دل از آن انسان است، اما تنطق زبان از جانب خداوند میباشد.  
 همه راههای انسان در نظر خودش پاک است، اما خداوند روحها را ثابت میسازد.  
 اعمال خود را به خداوند تفویض کن، تا فکرها را تو استوار شود.  
 خداوند هر چیز را برای غایت آن ساخته است، و شیرین را نیز برای روزیلا.  
 هر که دل مغرور دارد نزد خداوند مکروه است، و او هرگز مبرا نخواهد شد.  
 از رحمت و راستی، گناه کفاره میشود، و به ترس خداوند، از بدی اجتناب میشود.

چون راههای شخص پسندیده خداوند باشد، دشمنانش را نیز با وی به مصالحه می‌آورد. اموال اندک که با انصاف باشد بهتر است، از دخل فراوان بدون انصاف. دل انسان در طریقتش تفکر میکند، اما خداوند قدمایش را استوار می‌سازد. وحی بر لبهای پادشاه است، و دهان او در دوری تجاوز نمی‌نماید. ترازو و سنگهای راست از آن خداوند است و تمامی سنگهای کیسه صنعت وی می‌باشد. عمل بد نزد پادشاهان مکروه است، زیرا که کرسی ایشان از عدالت برقرار میماند. لبهای راستگو پسندیده پادشاهان است، و راستگویان را دوست میدارند. غضب پادشاهان، رسولان موت است اما مرد حکیم آن را فرورمینماید. در نور چهره پادشاه حیات است، و رضامندی او مثل ابرنوبهاری است. تحصیل حکمت از زر خالص چه بسیار بهتر است، و تحصیل فهم از نقره برگزیده تر. طریق راستان، اجتناب نمودن از بدی است، و هر که راه خود را نگاه دارد جان خویش را محافظت مینماید. تکبر پیش رو هلاکت است، و دل مغرور پیش رو خرابی. باتواضع نزد حلیمان بودن بهتر است، از تقسیم نمودن غنیمت با متکبران. هر که در کلام تعقل کند سعادت مندی خواهد یافت، و هر که به خداوند توکل نماید خوشحال او.

هر که دل حکیم دارد فهم خوانده میشود، و شیرینی لبها عالم را میافزاید. عقل برای صاحبش چشمه حیات است، اما تادیب احمقان، حماقت است. دل مرد حکیم دهان او را عاقل میگرداند، و علم را بر لبهایش میافزاید. سخنان پسندیده مثلشان عسل است، برای جان شیرین است و برای استخوانها شفا دهنده. راهی هست که در نظر انسان راست است، اما عاقبت آن راه، موت می‌باشد. اشتیهای کارگر برایش کار میکند، زیرا که دهانش او را بر آن تحریض مینماید. مرد لثیم شرارت را میاندیشد، و بر لبهایش مثل آتش سوزنده است. مرد دروغگو نزاع می‌پسندد، و تمام دوستان خالص را از همدیگر جدا میکند. مرد ظالم همسایه خود را اغوا مینماید، و او را به راه غیر نیکو هدایت میکند.

چشمان خود را بر هم میزند تا دروغ را اختراع نماید، ولبایش را میخاید و بدی را به انجام میرساند.

سفید موی تاج جمال است، هنگامی که در راه عدالت یافت شود.  
کسیکه دیر غضب باشد از جبار بهتر است، و هر که بروح خود مالک باشد از تسخیر کننده شهر افضل است.

قرعه درد اماند اخته میشود، لیکن تمامی حکم آن از خداوند است.  
لقمه خشک با سلامتی، بهتر است از خانه پر از ضیافت با مخاصمت.  
بنده عاقل بر پسر پست فطرت مسلط خواهد بود، و میراث را برابر داران تقسیم خواهد نمود.  
بوته برای نقره و کوره به جهت طلا است، اما خداوند امتحان کننده دلهاست.  
شریره لبهای دروغگو اصغامیکند، و مرد کاذب به زبان فتنه انگیز گوش میدهد.  
هر که فقیر را استهزا کند آفریننده خویش را مذمت میکند، و هر که از بلا خوش میشود بی سزا نخواهد ماند.

تاج پیران، پسران پسرانند، و جلال فرزندان، پدران ایشانند.  
کلام کبرآمیز احمق را نمی شناید، و چند مرتبه زیاده لبهای دروغگو نجبار را.  
هدیه در نظر اهل آن سنگ گرانهاست که هر کجا توجه نماید بر خوردار میشود.  
هر که گاهی را مستور کند طالب محبت میباشد، اما هر که امری را تکرار کند دوستان خالص را از هم جدا میسازد.

یک ملامت به مرد فهیم اثر میکند، بیشتر از صد تازیانه به مرد جاهل.  
مرد شریر طالب فتنه است و بس. لذا اقا صد ستمکیش نزد او فرستاده میشود.  
اگر خرسی که بچه هایش کشته شود به انسان بر خورد، بهتر است از مرد احمق در حماقت خود.

کسیکه به عوض نیکویی بدی میکند بلا از خانه او دور نخواهد شد.  
ابتدای نزاع مثل رخنه کردن آب است، پس محاصمه را ترک کن قبل از آنکه به مجادله برسد.

هر که شریر را عادل شمارد و هر که عادل را ملزم سازد، هر دو ی ایشان نزد خداوند مکروهند.  
قیمت به جهت خریدن حکمت چرا بهدست احمق باشد؟ و حال آنکه هیچ فهم ندارد.

دوست خالص در همه اوقات محبت مینماید، و برادر به جهت تنگی مولود شده است، مرد ناقص العقل دست میدهد و در حضور همسایه خود ضامن میشود. هر که معصیت را دوست دارد منازعه را دوست میدارد، و هر که در خود را بلند سازد خرابی را میطلبد.

کسی که دل بچ دارد نیکویی را نخواهد یافت. و هر که زبان دروغ گو دارد در بلا گرفتار خواهد شد.

هر که فرزندان احمق آورد برای خویشتن غم پیدا میکند، و پدر فرزندان بله شادی نخواهد دید. دلشاد مان شفای نیکو میبخشد، اما روح شکسته استخوانها را خشک میکند.

مرد شیر شوهر را از بغل میگیرد، تا راههای انصاف را منحرف سازد.

حکمت در مدنظر مرد فهم است، اما چشمان احمق در اقصای زمین مییابد.

پسر احمق برای پدر خویش حزن است، و به جهت مادر خویش تلخی است.

عادلان را نیز سرزنش نمودن خوب نیست، و نه ضرب زدن به نجاب به سبب راستی ایشان. صاحب معرفت سخنان خود را بازمی دارد، و هر که روح حلیم دارد در مدفطانت پیدشه است.

مرد احمق نیز چون خاموش باشد او را حکیم می‌شمارند، و هر که لبهای خود را میبندد فهم است.

### مرد معتزل، هوس خود را طالب

می‌باشد، و به هر حکمت صحیح مجادله میکند.

احمق از فطانت مسرور نمی‌شود، مگر تا آنکه عقل خود را ظاهر سازد.

هنگامی که شیر می‌آید، حقارت هم می‌آید، و با هانت، نجالت میرسد.

سخنان دهان انسان آب عمیق است، و چشمه حکمت، نهر جاری است.

طرفداری شیرین برای منحرف ساختن داوری عادلان نیکو نیست.

لبهای احمق به منازعه داخل میشود، و دهانش برای ضربها صدمه میزند.

دهان احمق هلاکت وی است، و لبهایش برای جان خودش دام است.

سخنان تمام مثل لقمه‌های شیرین است، و به عمق شکم فرو میرود.

او نیز که در کار خود اهمال میکند برادر هلاک کننده است.



اسم خداوند برج حصین است که مرد عادل در آن میدود و ایمن مییابد.  
 توانگری شخص دولت‌مند شهر محکم او است، و در تصویر وی مثل حصار بلند است.  
 پیش از شکستگی، دل انسان متکبر می‌گردد، و تواضع مقدمه عزت است.  
 هر که سخنی را قبل از شنیدنش جواب دهد برای وی حماقت و عار مییابد.  
 روح انسان بیماری او را متحمل میشود، اما روح شکسته را کیست که متحمل آن بشود.  
 دل مرد فهم معرفت را تحصیل میکند، و گوش حکیمان معرفت را میطلبد.  
 هدیه شخص، از برایش وسعت پیدامی‌کند و او را به حضور بزرگان میرساند.  
 هر که درد عوی خود اول آید صادق مینماید، اما حریفش میآید و او را میآزماید.  
 قرعه نزاعها را ساکت مینماید و زور آوران را از هم جدا میکند.  
 برادر رنجیده از شهر قوی سخت‌تر است، و منازعت با او مثل پشت بندهای قصر است.  
 دل آدمی از میوه دهانش پر میشود و از محصول لبایش، سیر می‌گردد.  
 موت و حیات در قدرت زبان است، و آنانی که آن را دوست میدارند میوه‌اش را خواهند خورد.  
 هر که زوجه‌های یابد چیز نیکو یافته است، و رضامندی خداوند را تحصیل کرده است.  
 مرد فقیر به تضرع تکلم میکند، اما شخص دولت‌مند به سختی جواب میدهد.  
 کسیکه دوستان بسیار دارد خوشترن را هلاک میکند، اما دوستی هست که از برادر چسبنده  
 تر مییابد.

فقیری که در کاملیت خود سالک است، از دروغ‌گویی که احق باشد بهتر است.  
 دلی نیز که معرفت ندارد نیکو نیست و هر که به پایهای خویش میشتابد گناه میکند.  
 حماقت انسان، راه او را کج میسازد، و دلش از خداوند خشمناک میشود.  
 توانگری دوستان بسیار پیدا میکند، اما فقیر از دوستان خود جدا میشود.  
 شاهد دروغ‌گو بیسرا نخواهد ماند، و کسیکه به دروغ تنطق کند رهایی نخواهد یافت.  
 بسیاری پیش امیران تذلل مینمایند، و همه کس دوست بدل کننده است.  
 جمیع برادران مرد فقیر از او نفرت دارند، و به طریق اولی دوستانش از او دور میشوند،  
 ایشان را به سخنان، تعاقب میکند و نیستند.

هر که حکمت را تحصیل کند جان خود را دوست دارد. و هر که فطانت را نگاه دارد، سعادت مندی خواهد یافت.

شاهد دروغگو بیسزا نخواهد ماند، و هر که به کذب تنطق نماید هلاک خواهد گردید. عیش و عشرت احمق را نمی‌شاید، تا چه رسد به غلامی که برنجبا حکمرانی میکند. عقل انسان خشم او را نگاه میدارد، و گذشتن از تقصیر جلال او است. خشم پادشاه مثل غرش شیر است، و رضامندی او مثل شبنم بر گیاه است.

پسر جاهل باعث الم پدرش است، و نزاعهای زن مثل آبی است که دائم در چکیدن باشد. خانه و دولت ارث اجدادی است، اما زوجه عاقله از جانب خداوند است. کاهلی خواب سنگین می‌آورد، و شخص اهمال کار، گرسنه خواهد ماند.

هر که حکم را نگاه دارد جان خویش را محافظت مینماید، اما هر که طریق خود را سبک گیرد، خواهد مرد.

هر که بر فقیر ترحم نماید به خداوند قرض میدهد، و احسان او را به او خواهد نمود. پسر خود را تادیب نمازیرا که امید هست، اما خود را به کشتن او و امدار.

شخص تندخو متحمل عقوبت خواهد شد، زیرا اگر او اخلاصی دهی آن را باید مکرر بجا آوری.

پند را بشنو و تادیب را قبول نما، تا در عاقبت خود حکیم بشوی.

فکرهای بسیار در دل انسان است، اما آنچه ثابت ماند مشورت خداوند است. زینت انسان احسان او است، و فقیر از دروغگو بهتر است.

ترس خداوند مودی به حیات است، و هر که آن را دارد در سیری ساکن میماند، و به هیچ بلا گرفتار نخواهد شد.

مرد کاهل دست خود را در بغلش پنهان میکند، و آن را هم به دهان خود بر نمی‌آورد. استهزا کننده را تادیب کن تا جاهلان زیرک شوند، و شخص فهیم را تنبیه نما و معرفت را درک خواهد نمود.

هر که بر پدر خود ستم کند و مادرش را براند، پسری است که رسوایی و نجات می‌آورد. ای پسر من شنیدن تعلیمی را ترک نما، که تو را از کلام معرفت گمراه میسازد.

شاهد لثیم انصاف را استهزا میکند، و دهان شیران نگاه را میبلعد.  
 قصاص به جهت استهزا کنندگان میاست، و تازیانه‌ها برای پشت احقان.  
 شراب استهزا میکند و مسکرات عر بده می‌آورد، و هر که به آن فریفته شود حکیم نیست.  
 هیبت پادشاه مثل غرش شیر است، و هر که خشم او را به هیجان آورد، به جان خود خطامی  
 ورزد.  
 از نزاع دور شدن برای انسان عزت است، اما هر مرد احمق مجادله میکند.  
 مرد کاهل به سبب زمستان شیار نمی کند، لهاد در موسم حصاد گدایی میکند و نمی یابد.  
 مشورت در دل انسان آب عمیق است، اما مرد فهیم آن را میکشد.  
 بسا کسانیند که هر یک احسان خویش را اعلام میکنند، اما مرد امین را کیست که  
 پیدا کند.  
 مرد عادل که به کاملیت خود سلوک نماید، پسرانش بعد از او نجسته خواهند شد.  
 پادشاهی که بر کرسی داوری نشیند، تمامی بدی را از چشمان خود پراکنده میسازد.  
 کیست که تواند گوید: «ل خود را ظاهر ساختم، و از نگاه خویش پاک شدم.»  
 سنگهای مختلف و پیمانه‌های مختلف، هر دوی آنها نزد خداوند مکروه است.  
 طفل نیز از فعالش شناخته میشود، که آیا اعمالش پاک و راست است یا نه.  
 گوش شنوا و چشم بینا، خداوند هر دو آنها را آفریده است.  
 خواب را دوست مدار مباد افقیر شوی. چشمان خود را باز کن تا از نان سیر  
 گردی.  
 مشتری میگوید بد است، بد است، اما چون رفت آنگاه نخر میکند.  
 طلا هست و لعلها بسیار، اما لبهای معرفت جواهر گرانبها است.  
 جامه آنکس را بگیر که به جهت غریب ضامن است، و او را به رهن بگیر که ضامن بیگانگان  
 است.  
 نان فریب برای انسان لذیذ است، اما بعد دهانش از سنگ ریزه‌ها پر خواهد شد.  
 فکر هابه مشورت محکم میشود، و با حسن تدبیر جنگ نما.

کسیکه به نمانی گردش کند اسرار افاش مینماید، لہذا با کسیکه لبہای خود را می‌گشاید معاشرت منماہ.

ہرکہ پدر و مادر خود را لعنت کند چراغش در ظلمت غلیظ خاموش خواهد شد.  
اموالی کہ اولاً بہ تعجیل حاصل میشود، عاقبتش مبارک نخواہد شد.

مگو کہ از بیدی انتقام خواہم کشید، بلکہ بر خداوند توکل نما و تو را نجات خواہد داد.  
سنگہای مختلف نزد خداوند مکروہ است، و ترازوہای متقلب نیکو نیست.

قدمہای انسان از خداوند است، پس مرد راہ خود را چگونه بفہمد؟  
شخصی کہ چیزی را بہ تعجیل مقدس میگوید، و بعد از نذر کردن استفسار میکند، در دام میافتد.

پادشاہ حکیم شیران را پراکنده میسازد و چوم را بر ایشان میگرداند.

روح انسان، چراغ خداوند است کہ تمامی عمقہای دل را تفتیش مینماید.  
رحمت و راستی پادشاہ را محافظت میکند، و کرسی او بہ رحمت پایدار خواہد ماند.  
جلال جوانان قوت ایشان است، و عزت پیران موی سفید.  
ضر بہای سخت از بیدی طاہر میکند و تازیانہا بہ عمق دل فرو میرود.

دل پادشاہ مثل نہرہای آب در دست خداوند است، آن را بہ ہر سو کہ بخواہد برمی گرداند.  
ہر راہ انسان در نظر خودش راست است، اما خداوند دلہا را میآزماید.  
عدالت و انصاف را بجا آوردن، نزد خداوند از قربانیہا پسندیدہ تر است.  
چشمان بلند و دل متکبر و چراغ شیران، گناہ است.

فکرہای مرد زرنگ تمام بہ فراخی میانجامد، اما ہرکہ عجول باشد برای احتیاج تعجیل میکند.

تحصیل گنجہا بہ زبان دروغگو، بخاری است بر ہوا شدہ برای جویندگان موت.  
ظلم شیران ایشان را بہ ہلاکت میاندازد، زیرا کہ از بجا آوردن انصاف با مینمایند.  
طریق مردی کہ زیر بار ناہ (باشد بسیار کج است، اما اعمال مرد طاہر، مستقیم است.  
در زاویہ پشت بام ساکن شدن بہتر است، از ساکن بودن بازن ستیزہ گرد خانہ مشترک.  
جان شیر مشتاق شرارت است، و بر ہمسایہ خود ترحم نمی کند.

چون استهزاکننده سیاست یابد جاهلان حکمت میآموزند، و چون مرد حکیم تربیت یابد معرفت را تحصیل مینماید.

مرد عادل در خانه شیرتامل میکند که چگونه اشرار به تباهی واژگون میشوند. هر که گوش خود را از فریاد فقیر میندود، او نیز فریاد خواهد کرد و مستجاب نخواهد شد.

هدیه‌های درخشاخشم رافرو مینشانند، و رشوهای دریغل، غضب سخت را.

انصاف کردن خرمی عادلان است، اما باعث پریشانی بدکاران میباشد.

هر که از طریق تعقل گمراه شود، در جماعت مردگان ساکن خواهد گشت.

هر که عیش رادوست دارد محتاج خواهد شد، و هر که شراب و روغن رادوست دارد دو لقمه نخواهد گردید.

شیران فدیة عادلان میشوند و خیانتکاران به عوض راستان.

در زمین بایر ساکن بودن بهتر است از بودن بازن ستیزه گرو جنگجوی.

در منزل حکیمان خزانه مرغوب و روغن است، اما مردا حقیق آنها را تلف میکند.

هر که عدالت و رحمت را متابعت کند، حیات و عدالت و جلال خواهد یافت.

مرد حکیم به شهر جباران بر خواهد آمد، و قلعه اعتماد ایشان را به زیر میانندازد.

هر که دهان و زبان خویش را نگاه دارد، جان خود را از تنگیها محافظت مینماید.

مرد متکبر و مغرور مسمی به استهزاکننده میشود، و به افزونی تکبر عمل میکند.

شہوت مرد کاهل او را میکشد، زیرا که دستپایش از کار کردن ابا مینماید.

هستند که همه اوقات به شدت حریص میباشند، اما مرد عادل بذل میکند و امساک نمی نماید.

قربانی های شیران مکروه است، پس چند مرتبه زیاده هنگامی که به عوض بدی آنها رامی گذرانند.

شاهد دروغگو هلاک میشود، اما کسی که استماع نماید به راستی تکلم خواهد کرد.

مرد شیرروی خود را بیخیا میسازد، و مرد راست، طریق خویش را مستحکم میکند.

حکمتی نیست و نه فطانتی و نه مشورتی که به ضد خداوند به کار آید.

اسب برای روز جنگ مهیا است، اما نصرت از جانب خداوند است.

نیک نامی از کثرت دولتمدی افضل است، و فیض از نقره و طلا بهتر.  
 دولتمد و فقیر با هم ملاقات میکنند، آفریننده هر دوی ایشان خداوند است.  
 مرد زیرک، بلا را میبیند و خویشتر را مخفی میسازد و جاهلان میگذرند و در عقوبت گرفتار میشوند.  
 جزای تواضع و خدا ترسی، دولت و جلال و حیات است.  
 خارها و دامها در راه کج روان است، اما هر که جان خود را نگاه دارد از آنها دور میشود.  
 طفل را در راهی که باید برود تربیت نما، و چون پیر هم شود از آن انحراف نخواهد ورزید.  
 توانگر بر فقیر تسلط دارد، و مدیون غلام طلب کار میباشد.  
 هر که ظلم بکار دینا خواهد دروید، و عصای غضبش زایل خواهد شد.  
 شخصی که نظر او باز باشد مبارک خواهد بود، زیرا که از آن خود به فقر امید هد.  
 استهزا کننده را دور نما و نزاع رفع خواهد شد، و مجادله و نجات ساکت خواهد گردید.  
 هر که طهارت دل را دوست دارد، و لبهای ظریف دارد پادشاه دوست او میباشد.  
 چشمان خداوند معرفت را نگاه میدارد و سخنان خیانتکاران را باطل میسازد.  
 مرد کاهل میگوید شیر بیرون است، و در کوچها کشته میشود.  
 دهان زنان بیگانه چاه عمیق است، و هر که مغضوب خداوند باشد در آن خواهد افتاد.  
 حماقت در دل طفل بسته شده است، اما چوب تادیب آن را از او دور خواهد کرد.  
 هر که بر فقیر برای فایده خویش ظلم نماید، و هر که به دولتمدان بخشد البته محتاج خواهد شد.

### کلام حکما

گوش خود را فراداشته، کلام حکما را بشنو، و دل خود را به تعلیم من مایل گردان،  
 زیرا پسندیده است که آنها را در دل خود نگاه داری، و بر لبایت جمیع ثابت ماند،  
 تا اعتماد تو بر خداوند باشد. امروز تو را تعلیم دادم،  
 آیا امور شریف را برای تو ننوشتم؟ شامل بر مشورت معرفت،  
 تا قانون کلام راستی را اعلام نمایم، و تو کلام راستی را نزد فرستندگان خود پس ببری؟

فقیر را از آن جهت که ذلیل است تاراج منما، و مسکین را در دربار، ستم مرسان،  
زیرا خداوند دعوی ایشان را فیصل خواهد نمود، و جان تاراج کنندگان ایشان را به تاراج  
خواهد داد.

بامرد تند خو معاشرت مکن، و با شخص کج خلق همراه مباش،  
مباد اراهای او را آموخته شوی و جان خود را در دام گرفتار سازی.  
از جمله آنانی که دست میدهند مباش و نه از آنانی که برای قرضها ضامن میشوند.  
اگر چیزی نداری که ادا نمایی پس چرا استورت را از زیرت بردارد.  
حد قدیمی را که پدرانت قرار داده اند منتقل مساز.  
آیا مردی را که در شغل خویش ماهر باشد می بینی؟ او در حضور پادشاهان خواهد ایستاد،  
پیش پست فطرتان نخواهد ایستاد.

چون با حاکم به غذا خوردن نشینی، در آنچه پیش روی تو است تامل نما.  
و اگر مردا کول هستی کار دبر گلوی خود بگذار.  
به خورا کهای لطیف او حریص مباش، زیرا که غذای فریبنده است.  
برای دو لتمد شدن خود را زحمت مرسان و از عقل خود باز ایست.  
آیا چشمان خود را بر آن خواهی دوخت که نیست مییاشد؟ زیرا که دولت البته برای  
خود بالها میسازد، و مثل عقاب در آسمان میپرد.  
نان مرد تنگ نظر را محور، و به جهت خورا کهای لطیف او حریص مباش.  
زیرا چنانکه در دل خود فکر میکند خود او همچنان است. تو را میگوید: بخور و  
بنوش، اما دلش باتو نیست.

لقمهای را که خوردهای قی خواهی کرد، و سخنان شیرین خود را بر باد خواهی داد.  
به گوش احمق سخن مگو، زیرا حکمت کلامت را خوار خواهد شمرد.  
حد قدیم را منتقل مساز، و به مزرعه یتیمان داخل مشو،  
زیرا که ولی ایشان زور آور است، و یا تو در دعوی ایشان مقاومت خواهد کرد.  
دل خود را به ادب مایل گردان، و گوش خود را به کلام معرفت.  
از طفل خود تا دیب را باز مدار که اگر او را با چوب بزنی نخواهد مرد،  
پس او را با چوب بز، و جان او را ازها و به نجات خواهی داد.

ای پسر من اگر دل تو حکیم باشد، دل من (لی دل) من شادمان خواهد شد. و گرده هایم وجد خواهد نمود، هنگامی که لبهای توبه راستی متکلم شود. دل توبه جهت نگاهاران غیور نباشد، اما به جهت ترس خداوند تمامی روز غیور باش، زیرا که البته آخرت هست، و امید تو منقطع نخواهد شد. پس تو ای پسرم بشنو و حکیم باش، و دل خود را در طریق مستقیم گردان. از زمره میگساران مباش، و از آنانی که بدنهای خود را تلف میکنند. زیرا که میگسار و مسرف، فقیر میشود و صاحب خواب به خر قهها ملبس خواهد شد. پدر خویش را که تورا تولید نمود گوش گیر، و مادر خود را چون پیر شود خوار مشمار. راستی را بخروان و امفروش، و حکمت و ادب و فهم را. پدر فرزند عادل به غایت شادمان میشود، و والد پسر حکیم از او مسرور خواهد گشت. پدرت و مادرت شادمان خواهند شد، و والده تو مسرور خواهد گردید. ای پسرم دل خود را به من بده، و چشمان توبه راههای من شاد باشد، چونکه زن زانیه حفرهای عمیق است، وزن بیگانه چاه تنگ. او نیز مثل راهزن در کمین میباید، و خیانتکاران را در میان مردم میافزاید. وای از آن کیست و شقاوت از آن که و نزاعها از آن کدام و زاری از آن کیست و جراحتهای بیسبب از آن که و سرخی چشمان از آن کدام؟ آنانی را است که شرب مدام مینمایند، و برای چشیدن شراب مزوج داخل میشوند. به شراب نگاه مکن وقتی که سرخفام است، حینی که جبابهای خود را در جام ظاهر میسازد، و به ملامت فرو میرود. اما در آخر مثل مار خواهد گزید، و مانند افعی نیش خواهد زد. چشمان تو چیزهای غریب را خواهد دید، و دل توبه چیزهای کج تنطق خواهد نمود، و مثل کسیکه در میان دریا میخوابد خواهی شد، یا مانند کسیکه بر سر دکل کشتی میخسبد، و خواهی گفت: مر از ندلیکن در دریا احساس نکردم، مر از جر نمود ندلیکن نفهمیدم. پس کی بیدار خواهیم شد؟ همچنین معاودت میکنم و بار دیگر آن را میطلبم.



بر مردان شریر حسد مبر، و آرزو مدار تا با ایشان معاشرت نمایی،  
 زیرا که دل ایشان در ظلم تفکر میکند و لبهای ایشان در باره مشقت تکلم مینماید.  
 خانه به حکمت بنا میشود، و با فطانت استوار میگردد،  
 و به معرفت اطا قهار میشود، از هر گونه اموال گرانها و نفایس.  
 مرد حکیم در قدرت میماند، و صاحب معرفت در توانایی ترقی میکند،  
 زیرا که با حسن تدبیر باید جنگ بکنی، و از کثرت مشورت دهندگان نصرت است.  
 حکمت برای احمق زیاده بلند است، دهان خود را در دربار باز نمی کند.  
 هر که برای بدی تفکر میکند، او را فتنه انگیزی گویند.  
 فکر احمقان گناه است، و استهزا کننده نزد آدمیان مکروه است.  
 اگر در روز تنگی سستی نمایی، قوت تو تنگ میشود.  
 آنانی را که برای موت برده شوند خلاص کن، و از رهانیدن آنان که برای قتل میبایند کوتاهی  
 منما.  
 اگر گویی که این رانداستیم، آیا از ما آینده دلنمایی فهمد؟ و حافظ جان تو نمی داند؟ و به  
 هر کس بر حسب اعمالش مکافات نخواهد داد؟  
 ای پسر من غسل را بخور زیرا که خوب است، و شان غسل را چونکه به کامت شیرین  
 است.  
 همچنین حکمت را برای جان خود بیاموز، اگر آن را بیابی آنگاه اجرت خواهد بود، و امید  
 تو منقطع نخواهد شد.  
 ای شریر برای منزل مرد عادل در کمین مباش، و آرامگاه او را خراب مکن،  
 زیرا مرد عادل اگر چه هفت مرتبه بیفتد خواهد برخاست، اما شریران در بلا خواهند افتاد.  
 چون دشمنت بیفتد شادی مکن، و چون بلغزد دلت وجد ننماید،  
 مباد خداوند این را ببیند و در نظرش ناپسند آید، و غضب خود را از او برگرداند.  
 خوشترت را به سبب بدکاران رنجیده مساز، و بر شریران حسد مبر،  
 زیرا که به جهت بدکاران اجرت نخواهد بود، و چراغ شریران خاموش خواهد گردید.  
 ای پسر من از خداوند و پادشاه بترس، و با مفسدان معاشرت منما،

زیرا که مصیبت ایشان ناگهان خواهد برخاست، و عاقبت سالهای ایشان را کیست که بداند؟

### بقیه سخنان حکیمان

اینها نیز از (حکیمان است طرفداری دردآوری نیکو نیست. کسیکه به شیر بر گوید تو عادل هستی، امتهای او را لعنت خواهند کرد و طوایف از او نفرت خواهند نمود.

اما برای آنانی که او را تو بیخ نمایند شادمانی خواهد بود، و برکت نیکو به ایشان خواهد رسید.

آنکه به کلام راست جواب گوید لپه‌های او می‌بوسد.

کار خود را در خارج آراسته کن، و آن را در ملک مهیا ساز، و بعد از آن خانه خویش را بنام.

بر همسایه خود بیجهت شهادت مده، و بالبهای خود فریب مده،

و مگوبه طوری که او به من عمل کرد من نیز با وی عمل خواهم نمود، و مرد را بر حسب اعمالش پاداش خواهم داد.

از مزرعه مرد کاهل، و از تاکستان شخص ناقص العقل گذشتم.

و اینک بر تمامی آن خارها می‌روید، و خس تمامی روی آن را می‌پوشانید، و دیوار سنگیش خراب شده بود،

پس من نگریسته متفکر شدم، ملاحظه کردم و ادب آموختم.

اندکی خفت و اندکی خواب، و اندکی برهم نهادن دست‌ها به جهت خواب.

پس فقر تو مثل راهزن بر تو خواهد آمد، و نیاز مندی تو مانند مرد مسلح.

### سایر امثال سلیمان

اینها نیز از امثال سلیمان است که مردان حزقیاء، پادشاه یهود آنها را نقل نمودند. مخفی داشتن امر جلال خداست، و تفحص نمودن امر جلال پادشاهان است.

آسمان را در بلندیش و زمین را در عمقش، و دل پادشاهان را در تفتیشش نتوان نمود.

در درازنقره دور کن، تا ظرفی برای زرگری بیرون آید.

شیران را از حضور پادشاه دور کن، تا کرسی او در عدالت پایدار بماند.

در حضور پادشاه خویشتن را بر میفرزاد، و در جای بزرگان مایست،  
 زیرا بهتر است تو را گفته شود که اینجا بالا بیا، از آنکه به حضور سوری که چشمانت  
 او را دیده است تو را پایین برند.

برای نزاع به تعجیل بیرون مرو، مبادا در آخرش چون همسایه ات تو را نجل سازد، ندانی  
 که چه باید کرد.

دعوی خود را با همسایه ات بکن، اما را از دیگری رافاش مساز،  
 مبادا هر که بشنود تو را ملامت کند، و بدنامی تو رفع نشود.

سخنی که در محفلش گفته شود، مثل سیبهای طلا در مرصعکاری نقره است.  
 مودب حکیم برای گوش شنوا، مثل حلقه طلا و زیور زر خالص است.

رسول امین برای فرستندگان خود، چون خنکی یخ در موسم حصاد مییابد، زیرا که جان  
 آقایان خود را تازه میکند.

کسیکه از بخششهای فریبنده خود نفرمی کند، مثل ابرها و باد بیباران است.  
 با تحمل داور را به رای خود توان آورد، و زبان ملایم، استخوان را میشکند.

اگر عسل یافتی بقدر کفایت بخور، مبادا از آن پر شده، قی کنی.  
 پای خود را از زیاده رفتن به خانه همسایه ات بازدار، مبادا از تو سیر شده، از تو نفرت نماید.

کسیکه در باره همسایه خود شهادت دروغ دهد، مثل تبر زین و شمشیر و تیر تیز است.  
 اعتماد بر خیانتکار در روز تنگی، مثل دندان کرم زده و پای مرتعش مییابد.

سراییدن سرودها برای دلتنگ، مثل کندن جامه در وقت سرما و ریختن سرکه بر شوره  
 است.

اگر دشمن تو گرسنه باشد او را نان بخوران، و اگر تشنه باشد او را آب بنوشان،  
 زیرا اخگرها بر سرش خواهی انباشت، و خداوند تو را پادشاه خواهد داد.

چنانکه باد شمال باران میآورد، همچنان زبان غیبتگو چهره را خشنماک میسازد.  
 ساکن بودن در گوشه پشت بام بهتر است از بودن بازن جنگجو در خانه مشترک.

خبر خوش از ولایت دور، مثل آب سرد برای جان تشنه است.

مرد عادل که پیش شریخم شود، مثل چشمه گل آلود و منبع فاسد است.  
 زیاد عسل خوردن خوب نیست، همچنان طلبیدن جلال خود جلال نیست.

کسیکه بر روح خود تسلط ندارد، مثل شهر منهدم و یحصار است.

چنانکه برف در تابستان و باران در حصاد، همچنین حرمت برای احمق شایسته نیست.

لعنت، بیسبب نمی آید، چنانکه گنجشک در طیران و پرستوک در پریدن.

شلاق به جهت اسب و لگام برای الاغ، و چوب از برای پشت احمقان است.

احمق را موافق حماقتش جواب مده، مباد اتونیز مانند او بشوی.

احمق را موافق حماقتش جواب بده، مباد اخویشتن را حکیم بشمارد.

هر که پیغامی به دست احمق بفرستد، پایهای خود را میبرد و ضرر خود را مینوشد.

ساقهای شخص لنگ بیتکمین است، و مثلی که از دهان احمق برآید همچنان است.

هر که احمق را حرمت کند، مثل کیسه جواهر در توده سنگهاست.

مثلی که از دهان احمق برآید، مثل خاری است که در دست شخص مست رفته باشد.

تیر انداز همه را مجروح میکند، همچنان است هر که احمق را به مزد گیرد و خطا کاران را اجیر نماید.

چنانکه سگ به فی خود بر می گردد، همچنان احمق حماقت خود را تکرار میکند.

آیا شخصی را میبینی که در نظر خود حکیم است، امید داشتن بر احمق از امید بر او بیشتر است.

کاهل میگوید که شیر در راه است، و اسد در میان کوههاست.

چنانکه در پرباشنهای میگردد، همچنان کاهل بر بستر خویش.

کاهل دست خود را در قاب فرو میبرد و از بر آوردن آن به دهانش خسته میشود.

کاهل در نظر خود حکیمتر است از هفت مرد که جواب عاقلانه میدهند.

کسیکه برود در نزاعی که به او تعلق ندارد متعرض شود، مثل کسی است که گوشهای سگ را بگیرد.

آدم دیوانهای که مشعلها و تیرها و موت را می اندازد،

مثل کسی است که همسایه خود را فریب دهد، و میگوید آیا شوخی نمی کردم؟

از نبودن هیزم آتش خاموش میشود، و از نبودن تمام منازعه ساکت میگردد.

زغال برای اخگرها و هیزم برای آتش است، و مرد فتنه انگیز به جهت برانگیختن نزاع.

سخنان تمام مثل خوراک لذیذ است، که به عمقهای دل فرو میرود.  
 لبهای پر محبت بادل شیر، مثل نقره‌های پردر دست که بر ظرف سفالین اندوده شود.  
 هر که بغض دارد بالهای خود نیرنگ مینماید، و در دل خود فریب را ذخیره میکند.  
 هنگامی که سخن نیکو گوید، او را باور ممکن زیرا که در قلبش هفت چیز مکره است.  
 هر چند بغض او به حيله مخفی شود، اما خباثت او در میان جماعت ظاهر خواهد گشت.  
 هر که حفره‌های بکند در آن خواهد افتاد، و هر که سنگی بغلطانند بر او خواهد بر گشت.  
 زبان دروغگو از مجروح شدگان خود نفرت دارد، و دهان چاپلوس هلاکت را ایجاد میکند.

درباره فردا نغمه‌ها، زیرانمی دانی که روز چه خواهد زاید.  
 دیگری تو را بستاند و نه دهان خودت، غریبی و نه لبهای تو.  
 سنگ سنگین است و ریگ ثقیل، اما خشم احمق از هر دوی آنها سنگینتر است.  
 غضب ستم کیش است و خشم سیل، اما کیست که در برابر حسد تواند ایستاد.  
 تنبیه آشکار از محبت پنهان بهتر است.  
 جراحات دوست وفادار است، اما بوسه‌های دشمن افراط است.  
 شکم سیرازشان عسل کراهت دارد، اما برای شکم گرسنه هر تلخی شیرین است.  
 کسی که از مکان خود آواره بشود، مثل گنجشکی است که از آشیانه‌اش آواره گردد.  
 روغن و عطر دل را شاد میکند، همچنان حلاوت دوست از مشورت دل.  
 دوست خود و دوست پدرت را ترک منما، و در روز مصیبت خود به خانه برادرت داخل  
 مشو، زیرا که همسایه نزدیک از برادر دور بهتر است.  
 ای پسر من حکمت پیاموز دل مرا شاد کن، تا ملامت کنندگان خود را محجوب سازم.  
 مرد زیرک، بالا را میبیند و خویشتن را مخفی میسازد، اما جاهلان میگذرند و در عقوبت  
 گرفتار میشوند.  
 جامه آن کس را بگیر که به جهت غریب ضامن است، و او را به رهن بگیر که ضامن  
 بیگانگان است.

کسیکه صبح زود برخاسته، دوست خود را به آواز بلند برکت دهد، از برایش لعنت محسوب میشود.

چکیدن دائمی آب در روز باران، وزن ستیزه‌جو مشابهاند.  
هر که او را باز دارد مثل کسی است که با درانگاه دارد، یار و غن را که در دست راست خود گرفته باشد.

آهن، آهن را تیز میکند، همچنین مرد روی دوست خود را تیز میسازد.  
هر که درخت انجیر را نگاه دارد میوه‌هاش را خواهد خورد، و هر که آقای خود را ملازمت نماید محترم خواهد شد،

چنانکه در آب صورت به صورت است، همچنان دل انسان به انسان.  
هاویه و ابدون سیر نمی شوند، همچنان چشمان انسان سیر نخواهند شد.  
بوته برای نقره و کوره به جهت طلاست، همچنان انسان از دهان ستایش کنندگان خود (زموده میشود).

احمق را میان بلغور درهاون بادسته بکوب، و حماقتش از آن بیرون نخواهد رفت.  
به حالت گله خود نیکو توجه نما، و دل خود را به ربه خود مشغول ساز،  
زیرا که دولت دائمی نیست، و تاج هم نسلا بعد نسل (ایدار نی).  
علف را می‌برند و گیاه سبز می‌روید، و علوفه کوهها جمع میشود،  
بره‌ها برای لباس تو، و بزها به جهت اجاره زمین به کار می‌آیند،  
و شیر بزها برای خوراک تو و خوراک خاندانت، و معیشت کنیزانت کفایت خواهد کرد.

### شیران می‌گزیند جایی که

تعاقب کنندهای نیست، اما عادلان مثل شیر شجاعند.  
از معصیت اهل زمین حاکمانش بسیاری شوند، اما مرد فهیم و دانا استقامتش برقرار خواهد ماند.

مرد رئیس که بر مسکینان ظلم میکند مثل باران است که سیلان کرده، خوراک باقی نگذارد.

هر که شریعت را ترک میکند شیران را می‌ستاید، اما هر که شریعت را نگاه دارد از ایشان نفرت دارد.

مردمان شریرا نصاب را درک نمی نمایند، اما طالبان خداوند همه چیز را میفهمند. فقیری که در کاملیت خود سلوک نماید بهتر است از کج رونده دوراها اگر چه دو تلمند باشد.

هر که شریعت را نگاه دارد پسری حکیم است، اما مصاحب مسرفان، پدر خویش را رسوای سازد.

هر که مال خود را به ربا و سود بیفزاید، آن را برای کسی که بر فقیران ترحم نماید، جمع مینماید. هر که گوش خود را از شنیدن شریعت برگرداند، دعای او هم مکروه میشود.

هر که راستان را به راه بد گمراه کند به حفره خود خواهد افتاد، اما صالحان نصیب نیکو خواهند یافت.

مرد دو تلمند در نظر خود حکیم است، اما فقیر خردمند او را تفتیش خواهد نمود. چون عادلان شادمان شوند فخر عظیم است، اما چون شریران برافراشته شوند مردمان خود را مخفی میسازند.

هر که نگاه خود را ببوشاند بر خوردار نخواهد شد، اما هر که آن را اعتراف کند و ترک نماید رحمت خواهد یافت.

خوشباجال کسی که دائم میترسد، اما هر که دل خود را سخت سازد به بلا گرفتار خواهد شد. حاکم شریر بر قوم مسکین، مثل شیر غرنده و خرس گردنده است.

حاکم ناقص العقل بسیار ظلم میکند، اما هر که از رشوه نفرت کند عمر خود را دراز خواهد ساخت.

کسی که متحمل بار خون شخصی شود، به هاویه میشتابد. زنهاری کسی او را باز ندارد.

هر که به استقامت سلوک نماید رستگار خواهد شد، اما هر که در دورا کج رو باشد در یکی از آنها خواهد افتاد.

هر که زمین خود را زرع نماید از نان سیر خواهد شد، اما هر که پیروی باطلان کند از فقر سیر خواهد شد.

مرد امین برکت بسیار خواهد یافت، اما آنکه در پی دولت میشتابد بیسر نخواهد ماند. طرفداری نیکو نیست، و به جهت لقمهای نان، آدمی خطا کار میشود.

مرد تنگ نظر در پی دولت میشتابد و نمی داند که نیاز مندی او را در خواهد یافت. کسیکه آدمی را تنبیه نماید، آخر شکر خواهد یافت، بیشتر از آنکه به زبان خود چاپلوسی میکند.

کسیکه پدر و مادر خود را غارت نماید و گوید نگاه نیست، مصاحب هلاک کنندگان خواهد شد.

مرد حریص نزاع را برمی انگیزاند، اما هر که بر خداوند توکل نماید قوی خواهد شد. آنکه بردل خود توکل نماید احمق می باشد، اما کسیکه به حکمت سلوک نماید نجات خواهد یافت.

هر که به فقر ابدل نماید محتاج نخواهد شد، اما آنکه چشمان خود را بپوشاند لعنت بسیار خواهد یافت.

وقتی که شیران برافراشته شوند مردم خویشتر را پنهان میکنند، اما چون ایشان هلاک شوند عادلان افزوده خواهند شد.

کسیکه بعد از تنبیه بسیار گردنکشی می کند، ناگهان منکسر خواهد شد و عاجی نخواهد بود.

چون عادلان افزوده گردند قوم شادی میکنند، اما چون شیران تسلط یابند مردم ناله مینمایند.

کسیکه حکمت را دوست دارد پدر خویش را مسرور میسازد، اما کسیکه با فاحشه ها معاشرت کند اموال را تلف مینماید.

پادشاه ولایت را به انصاف پایدار میکند، اما مرد شوه خوار آن را ویران میسازد.

شخصی که همسایه خود را چاپلوسی میکند دام برای پایاهش میگستراند.

در معصیت مرد شیر دمی است، اما عادل ترخم و شادی خواهد نمود.

مرد عادل دعوی فقیر را درک میکند، اما شیر بر برای دانستن آن فهم ندارد.

استهزا کنندگان شهر را به آشوب می آورند، اما حکیمان خشم را فرومی نشانند.

اگر مرد حکیم با احمق دعوی دارد، خواه غضبناک شود خواه بخندد او را راحت نخواهد بود.

مردان خون ریز از مرد کامل نفرت دارند، اما راستان سلامتی جان او را طالبند.

احمق تمامی خشم خود را ظاهر میسازد، اما مرد حکیم به تاخیر آن را فرومی نشانند.



حاکمی که به سخنان دروغ گوش گیرد، جمیع خادمانش شریر خواهند شد. فقیر و ظالم با هم جمع خواهند شد، و خداوند چشمان هر دوی ایشان را روشن خواهد ساخت. پادشاهی که مسکینان را به راستی داوری نماید، کرسی وی تا به ابد پایدار خواهد ماند. چوب و تنبیه، حکمت میبخشد، اما پسری که پیلگام باشد، مادر خود را خجل خواهد ساخت.

چون شیران افزوده شوند تقصیر زیاد میگردد، اما عادلان، افتادن ایشان را خواهند دید.

۱۷ پسر خود را تادیب نما که تو را راحت خواهد رسانید، و به جان تولدات خواهد بخشید. جایی که رویانیست قوم گردنکش میشوند، اما خوشبحال کسیکه شریعت را نگاه میدارد.

خادم، محض سخن متنبه نمی شود، زیرا اگر چه بفهمد اجابت نمی نماید.

آیا کسی را میبینی که در سخن گفتن عجول است، امید بر احمق زیاده است از امید بر او. هر که خادم خود را از طفولیت به ناز می پرورد، آخر پسر او خواهد شد. مرد تندخو نزاع برمی انگیزاند، و شخص کج خلق در تقصیر میافزاید. تکبر شخص او را پست میکند، اما مرد حلیم دل، به جلال خواهد رسید.

هر که بادزد معاشرت کند خویشش را دشمن دارد، زیرا که لعنت میشود و اعتراف نمی نماید.

ترس از انسان دام میگستراند، اما هر که بر خداوند توکل نماید سرفراز خواهد شد.

بسیاری لطف حاکم را میطلبند، اما داوری انسان از جانب خداوند است.

مرد ظالم نزد عادلان مکروه است، و هر که در طریق، مستقیم است نزد شیران مکروه میباشد.

### کلمات آگور

کلمات و پیغام آگور بن یاقه. وحی آن مرد به ایتنیل یعنی به ایتنیل واکال.

یقین من از هر آدمی وحشی تر هستم، و فهم انسان را ندارم.

من حکمت را نیاموختهام و معرفت قدوس را ندانستهام.

کیست که به آسمان صعود نمود و از آنجا نزول کرد؟ کیست که با درادرمشت خود جمع نمود؟ و کیست که آب را در جامه بند نمود؟ کیست که تمامی اقصای زمین را استوار ساخت؟ نام او چیست و پسر او چه اسم دارد؟ بگواگر اطلاع داری.

تمامی کلمات خدا مصفی است. او به جهت متوکلان خود سپر است. به سخنان او چیزی میفزاید، مباد اتورا تو بیخ نماید و تکذیب شوی.

دو چیز از تو درخواست نمودم، آنها را قبل از آنکه بمیرم از من باز مدار:

بطالت و دروغ را از من دور کن، مرا نه فقرده و نه دولت. به خوراکی که نصیب من باشد مرا پیروز،

مباد اسیر شده، تو را انکار نمایم و بگویم که خداوند کیست. و مباد افقیر شده، دزدی نمایم، واسم خدای خود را به باطل برم.

بنده را نزد آقایش متهم مساز، مباد اتورا لعنت کند و محرم شوی.

گروهی میباشند که پدر خود را لعنت مینمایند، و مادر خویش را برکت نمی دهند.

گروهی میباشند که در نظر خود پا کاند، اما از نجاست خود غسل نیافتند.

گروهی میباشند که چشمانشان چه قدر بلند است، و مژگانشان چه قدر برافراشته.

گروهی میباشند که دندانهایشان شمشیرهاست، و دندانهای آسیای ایشان کاردهاتا فقیران را از روی زمین و مسکینان را از میان مردمان بخورند.

زالوراد و دختر است که بده بده میگویند. سه چیز است که سیر نمی شود، بلکه چهار چیز که نمی گوید که کافی است:

هاویه و روح نازاد، و زمینی که از آب سیر نمی شود، و آتش که نمی گوید که کافی است.

چشمی که پدر را استهزا میکند و اطاعت مادر را خوار میشمارد، غرابهای وادی آن را خواهند کند و بچه های عقاب آن را خواهند خورد.

سه چیز است که برای من زیاده عجیب است، بلکه چهار چیز که آنها را نتوانم فهمید:

طریق عقاب در هوا و طریق مار بر صخره، و راه کشتی در میان دریا و راه مرد بادختر با کره.

همچنان است طریق زن زانیه، میخورد و دوهان خود را پاک میکند و میگوید گناه نکردم.

به سبب سه چیز زمین متزلزل میشود، و به سبب چهار که آنها را تحمل نتواند کرد:

بهسبب غلامی که سلطنت میکند، واحتمق که از غذا سیر شده باشد،  
 بهسبب زن مکروهه چون منکوحه شود، وکنیز وقتی که وارث خاتون خود گردد.  
 چهار چیز است که در زمین بسیار کوچک است، لیکن بسیار حکیم میباشد:  
 مور چها طایفه بیقوتند، لیکن خوراک خود را در تابستان ذخیره میکنند.  
 ونکها طایفه ناتوانند، اما خانه های خود را در صخره میگذارند.  
 ملخها را پادشاهی نیست، اما جمیع آنها دسته دسته بیرون میروند.  
 چلباسها به دستهای خود میگیرند و در قصرهای پادشاهان میباشند.  
 سه چیز است که خوش خرام است، بلکه چهار چیز که خوش قدم میباشد:  
 شیر که در میان حیوانات تواناتر است، و از هیچکدام روگردان نیست.  
 تازی ویزر، و پادشاه که با او مقاومت نتوان کرد.  
 اگر از روی حماقت خویشتن را برافراشتهای و اگر بداندیشیدهای، پس دست بردهان  
 خود بگذار،  
 زیرا چنانکه از فشردن شیر، پنیر بیرون میآید، و از فشردن بینی، خون بیرون میآید، همچنان  
 از فشردن غضب نزاع بیرون میآید.

### کلام لموئیل پادشاه

کلام لموئیل پادشاه، پیغامی که مادرش به او تعلیم داد.  
 چه گویمای پسر من، چه گویمای پسر رحم من! و چه گویمای پسر نذرهای من!  
 قوت خود را به زنان مده، و نه طریقه های خویش را به آنچه باعث هلاکت پادشاهان است.  
 پادشاهان رانمی شایدای لموئیل، پادشاهان رانمی شاید که شراب بنوشند، و نه امیران  
 را که مسکرات را بنجوانند.  
 مبادا بنوشند و فرایض را فراموش کنند، و داوری جمیع ذلیلان را منحرف سازند.  
 مسکرات را به آنانی که مشرف به هلاکتند بده. و شراب را به تلخ جانان،  
 تابنوشند و فقر خود را فراموش کنند، و مشقت خویش را دیگر یاد نیاورند.  
 دهان خود را برای گنگان باز کن، و برای دادرسی جمیع بیچارگان.  
 دهان خود را باز کرده، به انصاف داوری نما، و فقیر و مسکین را دادرسی فرما.

زن صالحه را کیست که پیدا تواند کرد؟ قیمت او از لعلها گرانتر است.  
 دل شوهرش بر او اعتماد دارد، و محتاج منفعت نخواهد بود.  
 برایش تمامی روزهای عمر خود، خوبی خواهد کرد و نه بدی.  
 پشم و گنار میجوید. و به دستهای خود بار غبت کار میکند.  
 او مثل کشتیهای تجار است، که خوراک خود را از دور میآورد.  
 وقتی که هنوز شب است بر می خیزد، و به اهل خانهاش خوراک و به کنیزانش حصه  
 ایشان را می دهد.  
 درباره مزرعه فکر کرده، آن را میخرد، و از کسب دستهای خود تا کستان غرس مینماید.  
 کمر خود را با قوت مینندد، و بازوهای خویش را قوی میسازد.  
 تجارت خود را میبیند که نیکو است، و چراغش در شب خاموش نمی شود.  
 دستهای خود را به دوک دراز میکند، و انگشتهایش چرخ را میگیرد.  
 کفهای خود را برای فقیران مبسوط می سازد، و دستهای خویش را برای مسکینان دراز  
 مینماید.  
 به جهت اهل خانهاش از برف نمی ترسد، زیرا که جمیع اهل خانه او به اطلس ملبس هستند.  
 برای خود اسبابهای زینت میسازد. لباسش از گنار نازک و ارغوان میباشد.  
 شوهرش در دربارها معروف میباشد، و در میان مشایخ ولایت میشیند.  
 جامه های گنار ساخته آنها را میفروشد، و کمر بندها به تاجران میدهد.  
 قوت و عزت، لباس او است، و درباره وقت آینده میخندد.  
 دهان خود را به حکمت میگشاید، و تعلیم محبتاً میزربان وی است.  
 به رفتار اهل خانه خود متوجه میشود، و خوراک کاهلی نمی خورد.  
 پسرانش بر خاسته، او را خوشحال میگویند، و شوهرش نیز او را میستاید.  
 دختران بسیار اعمال صالحه نمودند، اما تو بر جمیع ایشان برتری داری.  
 جمال، فریبنده و زیبایی، باطل است، اما زنی که از خداوند میترسد ممدوح خواهد شد.  
 وی را از ثمره دستهایش بدهید و اعمالش او را نزد دروازهها بستاید.

قدیم ترجمہ

**The Old Persian Version of the Holy Bible in the Persian  
language of Iran**

Public Domain

Language: فارسی (Persian)

Translation by: Wycliffe Bible Translators

---

PDF generated using Haiola and XeLaTeX on Apr from source files dated Aug  
cf233a-073b-5751-ab25-e35dacee289f